

واکاوی قدرت ایدئولوژیک در دوران قاجار از دیدگاه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان*

فرید سادات شریفی^۱

کرامت‌اله راسخ^۲

علیرضا خدای^۳

مجیدرضا کریمی^۴

تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

چکیده

هدف پژوهش بررسی قدرت ایدئولوژیک در دوران قاجار در چارچوب رویکرد قدرت اجتماعی چهارگانه مایکل مان است. مایکل مان چهار منبع قدرت را از یکدیگر متمایز می‌کند: سیاسی، ایدئولوژیک، نظامی و اقتصادی. نوع پژوهش تاریخی و روش آن اسنادی است و با استفاده از شیوه‌ی تحلیلی مایکل مان و سنجش منابع قدرت اجتماعی با چهار شاخص قدرت انجام‌گرفته است. فرض اصلی پژوهش این است که منابع قدرت در عصر قاجار نیز چهارگانه است. قدرت ایدئولوژیک یکی از منابع مهم قدرت در عصر قاجار است و منابع چهارگانه قدرت و به تبع آن عاملیت اجتماعی این منابع قدرت، یعنی دربار، روحانیت، روسای ایلات و عشایر و تجار در ارتباط نزدیک و مستمر با یکدیگر قرار داشتند. یافته‌های پژوهش نشان داد، روحانیت به عنوان نماینده قدرت ایدئولوژیک هم در راستای کنترل و تنظیم حوزه فعالیت و اجرای شعائر مذهبی و هم منافع مشترک با دیگر منابع قدرت اجتماعی، همچون دربار و تجار در تقابل و هم‌پوشانی قرار گرفت. تقابل و هم‌پوشانی روحانیت و دربار، در حمایت مالی و سیاسی و امنیتی از سوی دربار و مشروعیت‌بخشی از جانب روحانیت و تقابل و هم‌پوشانی روحانیت و تجار، در حمایت اجتماعی از تجار از طرف روحانیت و حمایت مالی از سوی تجار بود. نتیجه نهایی هم‌پوشانی و به دنبال آن همکاری عاملیت اجتماعی دو منبع قدرت اقتصادی و ایدئولوژیک، تجار و روحانیت، در تقابل با قدرت سیاسی به انقلاب مشروطه و جنبش تنباکو منجر شد.

واژگان کلیدی: منابع قدرت اجتماعی، مایکل مان، قدرت ایدئولوژیک، دوره قاجار، روحانیت.

* این مقاله برگرفته از بخشی از رساله دکتری با عنوان «واکاوی منابع قدرت اجتماعی در دوران قاجار بر اساس دیدگاه مایکل مان» است که با راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم و چهارم انجام پذیرفته است.

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم، ایران.

۲- دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم، ایران. (نویسنده مسئول). krasekh@gmail.com

۳- استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم، ایران.

۴- استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم، ایران.

مقدمه

قدرت ایدئولوژیک ناشی از نیاز انسان برای یافتن معنای نهایی در زندگی، به اشتراک گذاشتن هنجارها و ارزش‌ها و شرکت در اعمال زیبایی‌شناسی و مذهبی است. نظارت ایدئولوژیک با ترکیب معنای نهایی، ارزش‌ها، هنجارها، زیبایی‌شناسی و آداب و رسوم (تشریفات مذهبی) ممکن و از این طریق قدرت اجتماعی عمومی تحکیم می‌شود. مظهر معمول و مرسوم قدرت ایدئولوژیک دین سازمان‌یافته است. در بررسی میزان قدرت ایدئولوژیک، به تقابل، تعامل و هم‌پوشانی آن با دیگر شبکه‌های قدرت همچون سیاسی و اقتصادی پرداخته و با تجزیه و تحلیل آن میزان دربرگیرنده یا از بین‌برنده بودن آن در ارتباط با قدرت‌های اجتماعی شناخته می‌شود. این تجزیه و تحلیل و نظارت قدرت ایدئولوژیک به وسیله ابزارهایی همچون منابع در اختیار و متغیرهایی همچون تشریفات و شعائر مذهبی و آداب و رسوم قابل اندازه‌گیری می‌گردد. این شناخت از قدرت ایدئولوژیک نشانه‌هایی از نوع و چگونگی قدرت، فشرده‌گی یا گسترده‌گی، توزیعی یا جمعی و دامنه مکانی آن را نمایان می‌سازد.

در ایران نیز از دیرباز مذهب نقش ویژه‌ای ایفا می‌نمود و روحانیت به عنوان نمایندگان قدرت ایدئولوژیک نقش مؤثر در تغییرات و تحولات اجتماعی در این دوران داشتند. در دوران قاجار اسلام شیعی به عنوان مظهر و مرسوم قدرت ایدئولوژیک و روحانیت به عنوان نمایندگان این قدرت هستند. در تشیع بعد از غیبت امام دوازدهم روحانیت می‌توانند بهترین داوران درباره‌ی خواست و اراده‌ی لغزش‌ناپذیر امام باشد. تثبیت جایگاه نهاد اجتهاد در اداره جامعه شیعه با تلاش برای غلبه جریان اخباریگری بر اصولی‌ها و با تلاش قاجارها برای تأسیس حکومت در سرزمین‌های ایران شیعی همزمان شد. در دوران قاجار نظارت ایدئولوژیک با روحانیت به عنوان میانجی میان ائمه شیعه و مردم و با استفاده از حوزه‌های فعالیت همچون تعلیم و تربیت، نظام قضایی و تشریفات و شعائر مذهبی همچون آیین روضه‌خوانی در ایام محرم صورت می‌گرفت و از طریق استقلال مالی تحکیم می‌شد. روحانیت به عنوان نماینده قدرت ایدئولوژیک هم در راستای کنترل، تنظیم حوزه فعالیت خود و اجرای شعائر مذهبی و هم منافع مشترک با دیگر منابع قدرت اجتماعی، همچون حکومت (قدرت سیاسی) و تجار (قدرت اقتصادی) در تقابل و هم‌پوشانی قرار گرفت. آنچه مسلم است شناخت منابع قدرت اجتماعی مایکل مان از دیدگاه نظری و پیاده‌سازی آن با روش تحلیلی وی از دیدگاه کاربردی ضروری به نظر می‌رسد. لذا تشخیص این منابع قدرت در دوره قاجار و نحوه چگونگی تقابل و هم‌پوشانی این منابع از جمله قدرت ایدئولوژیک با نمایندگی روحانیت با دیگر نمایندگان منابع قدرت و دامنه و میزان گسترش و نیز تمرکز و پراکندگی قدرت آن‌ها دارای اهمیت است.

هدف این پژوهش تحلیل و واکاوی قدرت ایدئولوژیک به عنوان یکی از منابع قدرت و تأثیر آن بر ساختار و مناسبات قدرت در عصر قاجار در چارچوب رویکرد نظری منابع قدرت اجتماعی مایکل مان است. بنابراین

واکاوی قدرت ایدئولوژیک در دوران قاجار از دیدگاه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان

این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها می‌باشد: ۱- محتوا و مشخصات قدرت ایدئولوژیک در دوره قاجار چگونه است؟ ۲- نقش و جایگاه روحانیت چگونه است؟ ۳- قدرت ایدئولوژیک از جنبه فشرده‌گی و گسترده‌گی، کارآیی اجتماعی، دامنه مکانی و توزیعی و جمعی بودن آن به چه صورت است؟ ۴- روابط متقابل و همپوشانی قدرت ایدئولوژیک با دیگر قدرت‌های اجتماعی به چه نحو است؟

آثار و نظریه جامعه‌شناسی مایکل مان در کل در ایران مغفول مانده لذا پیشینه تحقیقی در خصوص بررسی نظریه منابع قدرت اجتماعی او و پیاده‌سازی و تطبیق آن با دوره‌های تاریخی در ایران صورت نگرفته است. پیشینه تحقیقاتی هم که در خصوص ساختار قدرت و منابع آن در دوره قاجار انجام شده به صورت پراکنده بوده که در ذیل مورد اشاره قرار گرفته است.

ساختار قدرت سیاسی و سلسله‌مراتب و ویژگی آن با ماهیت سلطه و اقتدار و شناخت نظام حکومتی قاجار (آبراهامیان، ۱۳۷۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۱؛ سمیعی‌اصفهانی، ۱۳۸۷؛ راد و شیخی، ۱۳۹۳؛ ربانی زاده و لطفی، ۱۳۹۴؛ فرهمندزاده، ۱۳۹۴؛ پهنادیان، ۱۳۹۶؛ سهیلی و حسینی، ۱۳۹۶؛ غفاری و کتابی، ۱۳۹۶؛ علم و غلامی، ۱۳۹۷؛ رفیعی و یوسف جمالی، ۱۳۹۸؛ علم و جلیلیان، ۱۳۹۸؛ گراوند و رستمی، ۱۳۹۸) ساختار و نظام تشکیلات دیوان‌سالاری و اصلاح ساختار اداری و سیاسی (زاهدی و تنکابنی، ۱۳۸۸؛ خسروبیگی و قالوند، ۱۳۹۳؛ غفاری و کتابی، ۱۳۹۶؛ علم و جلیلیان، ۱۳۹۸؛ گراوند و رستمی، ۱۳۹۸) از مباحثی است که در بخش قدرت سیاسی به آن توجه شده است.

نقش بارز تجار در ورود صنایع جدید به ایران، استقلال نسبی، ماهیت و سیر حرکت طبقاتی و ریخت‌شناسی طبقه تجار و نقش آنان در حوادث تاریخی (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴؛ حاضری، ۱۳۸۵؛ رهبری، ۱۳۸۷؛ منصور بخت و حسینی، ۱۳۹۶) قشریندی، نقش نیروها، نهادها و عاملیت‌های متعدد اجتماعی و روابط متقابل بین چهار نهاد اصلی یعنی حکومت مرکزی، روحانیت، تجار و ایلات و قبایل با رویکرد نهادگرایی تاریخی (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴؛ آزاد ارمکی و جنادله، ۱۳۹۳؛ فرهمند زاده، ۱۳۹۴؛ پهنادیان، ۱۳۹۶) از مباحثی است که در بخش قدرت اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است.

ظهور اخباری‌گری و درگیری آن‌ها با اصولی‌ها در تشیع و تثبیت و افزایش قدرت روحانیت در دوره قاجار (هزاوه‌ای و میروسی‌نیک، ۱۳۹۳؛ آقازاده، ۱۳۹۳؛ آزاد ارمکی و جنادله، ۱۳۹۳؛ ایزدی اودلو دیگران، ۱۳۹۷)؛ جایگاه و قدرت روحانیت (الگار، ۱۳۵۶؛ کدی، ۱۳۸۱؛ سمیعی‌اصفهانی، ۱۳۸۷؛ کلاهی، ۱۳۹۲؛ هزاوه‌ای و میروسی‌نیک، ۱۳۹۳؛ خاکرند و دهقان حسام‌پور، ۱۳۹۵؛ فرهمندزاده، ۱۳۹۴؛ مجیدی، ۱۳۹۵)؛ منابع اقتصادی روحانیت (سمیعی‌اصفهانی، ۱۳۸۷؛ کلاهی، ۱۳۹۲؛ آزاد ارمکی و جنادله، ۱۳۹۳)؛ اعلان جهاد و فتاوی روحانیت در خدمت مشروعیت جنگ‌ها (الگار، ۱۳۵۶؛ فلور، ۱۳۶۶؛ علویان، ۳۸۲؛ آقازاده، ۳۹۳؛ آزاد ارمکی و جنادله، ۳۹۳؛ خاکرند و دهقان حسام‌پور، ۳۹۵)؛ رابطه متقابل و متعامل روحانیت و حکومت (سمیعی‌اصفهانی،

۳۸۷؛ کلاهی، ۳۹۲؛ هزاوه‌ای و میروسی‌نیک، ۱۳۹۳؛ آزادارمکی و جنادله، ۱۳۹۳؛ خاکرند و دهقان‌حسام‌پور، ۳۹۵؛ فرهمندزاده، ۳۹۴؛ مجیدی، ۳۹۵) مواردی است که در بخش قدرت ایدئولوژیک بررسی گردیده است.

نظریه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان؛ مایکل مان^۱ از سرآمدان «جامعه‌شناسی جدید تاریخی» و نظریه‌پرداز قدرت است که کمتر در ایران شناخته شده است. این کار از جمله محدود پژوهش‌هایی است که با استفاده از رویکرد قدرت او در ایران انجام شده است. مان استاد برجسته تحقیقات جامعه‌شناسی UCLA است. وی در سال ۱۹۴۲ در منچستر انگلیس متولد شد. او در دانشگاه‌های آکسفورد، کمبریج، اسکس، اقتصاد لندن، کالیفرنیا در لس‌آنجلس تحصیل و کار کرده است. وی طی سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۷ استاد تحقیق در دانشگاه کوئینز، بلفاست و در سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۴ استاد مهمان تاریخ در دانشگاه کمبریج بود. مان در سال ۲۰۰۸ استاد افتخاری در کمبریج و در سال ۲۰۱۵ عضو آکادمی آمریکا و انگلیس شد.

پروژه اصلی او انتشار چهار جلد کتاب منابع قدرت اجتماعی^۲ است که همگی توسط انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر شده است. جلد اول «تاریخچه قدرت از آغاز تا سال ۱۷۶۰»^۳ (۱۹۸۶)؛ جلد دوم «ظهور طبقات و کشورها، ۱۷۶۰-۱۹۱۴»^۴ (۱۹۹۳)؛ جلد سوم «امپراتوری‌ها و انقلاب جهانی، ۱۸۹۰-۱۹۴۵»^۵ (۲۰۱۲) و جلد چهارم «جهانی‌سازی، ۱۹۴۵-۲۰۱۲»^۶ (۲۰۱۳) است. «فاشیست‌ها»^۷ (۲۰۰۴)، مطالعه‌ای درباره فاشیسم در شش کشور در دوره جنگ جهانی دوم و «سمت تاریک دموکراسی: توضیح پاک‌سازی قومی»^۸ (۲۰۰۵) دو اثر دیگر او هستند که دانشگاه کمبریج آن‌ها را چاپ کرده است. هیچ‌کدام از کتاب‌های مایکل مان تا زمان انجام این پژوهش به فارسی ترجمه نگردیده است. بنابراین، منابع این پژوهش عموماً به زبان غیرفارسی تحریر شده است.

نظریه قدرت مایکل مان بر دو اصل موضوعی بنا شده است: یکم، منابع قدرت اجتماعی یگانه نیست، بلکه چهارگانه است: اقتصادی، ایدئولوژیک، نظامی و سیاسی. دوم، جوامع را نمی‌توان با معیار یک منبع قدرت اجتماعی از یکدیگر متمایز کرد، بلکه آن‌ها تحت تأثیر «شبکه‌های قدرت چندگانه و همپوشان» قرار دارند، شبکه‌هایی که هرگز به‌طور کامل منطبق با یکدیگر نیستند (Mann, 1986: 2-3). به زعم مان، گروه‌های اجتماعی حول شبکه‌های اجتماعی که از چهار منبع قدرت نشأت می‌گیرند، شکل می‌گیرند. شبکه‌های

1- Michael Mann

2- The Sources of Social Power

3- A History of Power from the Beginning to 1760

4- The Rise of Classes and Nation-States, 1760 -1914

5- Global Empires and Revolution, 1890-1945

6- Globalizations, 1945 -2012

7- Fascists

8- The Dark Side of Democracy: Explaining Ethnic Cleansing

واکاوی قدرت ایدئولوژیک در دوران قاجار از دیدگاه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان

اجتماعی به‌ندرت با یکدیگر در هر دوره تاریخ همزمان می‌شوند. بنابراین جامعه انسانی متشکل از شبکه‌های چندگانه، همپوشان، متقاطع و تعاملی است. مان دیدگاه سیستمی ندارد، لیکن اذعان می‌کند که جوامع یکپارچه هستند. انسجام نهادی جوامع در طول تاریخ در میان فرهنگ‌های گوناگون متفاوت است. شیوه و اندازه ادغام اجتماعی به میزان تکرار شبکه‌های اجتماعی بستگی دارد، شبکه‌هایی که در مناسبات قدرت اجتماعی با هم همپوشانی و تلاقی دارند. مان بر این نظر است که هر کدام از چهار منبع قدرت نظارت خاص خود را اعمال می‌کند، و هر منبع قدرت، منطق پایدار توسعه و سازمان خود را ایجاد و از آن پیروی می‌کند، فرآیندی که گاهی به بازسازی کلی شبکه‌های دیگر منجر می‌شود (Bryant, 2005: 83).

طبق نظریه مایکل مان، ساختارهای قدرت در تمدن غرب و احتمالاً تمدن‌های دیگر با توجه به عامل درهم‌تنیدگی و اهمیت نسبی سازمان‌ها در چهار شبکه قدرت اجتماعی مشخص می‌شود. این چهار شبکه مفیدترین پایگاه‌های سازمانی برای تولید قدرت هستند. به قول مان «تقدم آن‌ها از قدرت خواسته‌های بشر برای رضایت ایدئولوژیک، اقتصادی، نظامی یا سیاسی ناشی نمی‌شود، بلکه از ابزارهای سازمانی خاصی است که هر یک برای دستیابی به اهداف انسانی، هر نوع که باشد، دارند» (Domhoff, 2005).

مان در توضیح ظهور و توسعه جوامع و شکل‌گیری اجتماعی آن‌ها نوع خاصی را بیان می‌کند. شکل‌گیری اجتماعی تحت تأثیر توسعه منطقی و تکاملی جوامع قرار دارد و نتیجه یک سری از وقایع خاص تاریخی است (Mann, 1986:531). الگوی خاص ظهور و توسعه جوامع، نتیجه برخورد سیستم‌های مختلف اعتقادی، فناوری نظامی، گسترش دولت و پیشرفت‌های اقتصادی است. از نظر مان، الگوی توسعه اجتماعی در جوامع غربی زمینه‌ساز تاریخ مدرن در این جوامع شد، در واقع تاریخ طبقات و کشورها در این پهنه از جهان. بنابراین، مان تحلیل کلی درباره کل جهان ندارد، چون تحول جوامع مختلف به الگوی خاص آن جوامع بستگی دارد. از نظر او، هر تلاشی برای رسیدن به الگویی جامع برای تمام جوامع، توهم یا خیال‌واهی است. او نشان می‌دهد که چگونه روابط تاریخی - اجتماعی خاص از تعامل شبکه‌های مختلف قدرت پدیدار می‌شوند که در طول مسیر الگوهای مختلف سیاسی، قلمروی، ایدئولوژیک و نظامی ایجاد می‌شوند (Goldstone, 2005:266). مان درصدد رسیدن به طرحی کلی از نظام قدرت است تا در چهارچوب آن بتوان الگوهای خاص مناسبات قدرت اجتماعی را شناخت.

قدرت و انواع آن از دیدگاه مایکل مان؛ قدرت را می‌توان به عنوان یک وسیله کلی برای دستیابی به اهداف تعریف کرد. قدرت معمولاً به عنوان ظرفیت «سازمان‌دهی و کنترل مردم، مواد و سرزمین‌ها» تعریف می‌شود (Mann, 1986:2-3). به عبارتی، اعمال قدرت به‌کارگیری واسطه‌های مختلف - منابع، مهارت‌ها، قابلیت‌ها - است که روابط و ابزارهای لازم را برای دستیابی به اهداف انتخاب‌شده فعال می‌کند. این

تمرکز بر زیرساخت‌های قدرت- تدارکات، ارتباطات، سازمان، ابزارها و فناوری‌ها - مشخصه بارز رویکرد مان است (Bryant, 2005:74).

مان چهار منبع قدرت اجتماعی اقتصادی، ایدئولوژیک، نظامی و سیاسی را مفهوم‌سازی کرده و بر آن تمرکز دارد. تصور او از منابع قدرت، روشی است که انسان‌ها و کنشگران برای دستیابی به اهداف خود دنبال می‌کنند (Whitmeyer, 1997:212). هر یک از این چهار منبع قدرت تحت تأثیر چهار عامل اصلی قرار دارد: سیستم‌های معنایی، منابع مادی، خشونت جسمی و زیرساخت‌های اداری (Gorski, 2005:102). مسئله مان این است: چگونه شبکه‌های متشکل از مجموعه‌ای از بازیگران در جوامع گوناگون در خدمت دستیابی به اهداف فردی یا جمعی قرار می‌گیرند؟ (Hawkins, 2014:300). هدف مان از بررسی شبکه‌های چهارگانه قدرت اجتماعی رسیدن به درکی مؤثر از تاریخ جهان است. همان‌طور که اشاره شد، او این منابع قدرت را به صورت تحلیلی از یکدیگر متمایز می‌کند، چهار منبع قدرتی که ممکن است همزمان ترکیب و اعمال شوند. (Whitmeyer, 1997:212) این منابع ممکن است، حاصل عوامل علی گوناگون باشند و شبکه‌هایی با اندازه‌های مختلف در اختیار داشته باشند. لذا برای مان جهان چند علتی است، اما پویایی آن را می‌توان در چهار بعد به دست آورد که هر کدام از آن‌ها می‌توانند نوک اصلی تحولات در دوره‌های تاریخی خاص باشند (Collins, 2005:25).

مان علاوه بر بررسی شبکه‌های قدرت اجتماعی چهارگانه، دو جنبه قدرت را نیز بررسی می‌کند: او بین قدرت فشرده^۱ و گسترده^۲ تفاوت قائل می‌شود. منظور از فشردگی قدرت، تمرکز آن در زمان و مکان خاص است، درحالی‌که منظور از گستردگی قدرت، میزان گسترش آن در یک منطقه با فضایی بزرگ‌تر است (Goldstone, 2005:264). شبکه‌های قدرت نه‌تنها از نظر منابع و ترکیب، بلکه در ابعاد دیگری مانند دامنه و کارایی نیز متفاوت هستند. دامنه‌ی قدرت گسترده زیاد است، لیکن کارایی (اجتماعی) آن کم، درحالی‌که قدرت فشرده از کارایی (اجتماعی) بسیار بالایی برخوردار است، ضمن آنکه غالباً دامنه‌ی آن محدود است، به عبارت دیگر، شبکه‌های قدرت گسترده از قدرت بسیج و نظارت کم‌تری در منطقه‌ای وسیع برخوردارند، درحالی‌که شبکه‌های قدرت فشرده از میزان قدرت بسیج و نظارت بیش‌تری در مناطق محدود. او همچنین بین قدرت مقتدرانه^۳ و پراکنده^۴ تمایز قائل است. قدرت مقتدرانه معمولاً از طریق دستور صریح اعمال می‌شود، درحالی‌که قدرت پراکنده به شباهت‌ها در عادت‌ها یا شیوه‌ها توجه دارد. مان به مسئله قدرت توزیعی^۵ نیز توجه

-
- 1- Intensive
 - 2- Extensive
 - 3- Authoritative
 - 4- Diffuse
 - 5- Distributive

واکاوی قدرت ایدئولوژیک در دوران قاجار از دیدگاه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان

دارد که موضوع آن، توزیع نابرابر سرمایه‌های مادی و معنوی در زندگی از قبیل افتخار، ثروت، سرزمین، اقتدار است. موضوع دیگر کاوش‌های مان، قدرت جمعی^۱ است که منظور از آن ظرفیت‌های سیستمی یا سازمانی برای اعمال نظارت بر محیط اجتماعی-مکانی است (Gorski, 2005: 102-103). مان به علاوه، به میزان قدرت صاحبان آن توجه دارد و آن‌ها را با شاخص اعمال قدرت مستبدانه یا قدرت زیرساختی طبقه‌بندی می‌کند (Mann, 1986: 8). برای نمونه، سلاطین عثمانی قدرت استبدادی عظیمی داشتند، درحالی‌که قوانین و مقررات بر اعمال روسای جمهور کشورهای پیشرفته مدرن نظارت و قدرت آن‌ها را محدود می‌کنند، لذا میزان قدرت زیرساختی که در ارتباط با منابع قدرت قرار دارد، برای این‌گونه روسای جمهور بیشتر است. مان چهارچوب و دستگاه نظری مناسبی را برای بررسی «قدرت» و چهار بعد جداگانه «فشرده یا گسترده»، «استبدادی یا زیرساختی»، «مقتدرانه یا پراکنده»، «توزیعی یا جمعی» و اشکال چهارگانه قدرت «ایدئولوژیک»، «اقتصادی»، «نظامی» و «سیاسی» پیش پای ما قرار می‌دهد. با استفاده از این چهارچوب نظری و با توجه به نتایج حاصل از «تقاطع و همپوشانی شبکه‌های قدرت» و «میزان شدت»، «توسعه‌پذیری»، «قدرت استبدادی» و «قدرت زیرساختی» در طول زمان می‌توان تحولات اجتماعی و سیاسی در کشورهای مختلف را بررسی کرد (Goldstone, 2005: 265).

منابع قدرت اجتماعی چهارگانه^۲ (IEMP):

الف) قدرت ایدئولوژیک؛ یکی از ارکان چهار شبکه قدرت از نگاه مایکل مان قدرت ایدئولوژیک است: «قدرت ایدئولوژیک ناشی از نیاز انسان برای یافتن معنای نهایی در زندگی، به اشتراک گذاشتن هنجارها و ارزش‌ها و شرکت در اعمال زیبایی‌شناسی و مذهبی است» (Mann, 1986: 22). قدرت ایدئولوژیک ممکن است، به قدرت انحصاری فرد یا گروه خاصی منجر شود (Gorski, 2005: 103). مظهر معمول و مرسوم قدرت ایدئولوژیک دین سازمان‌یافته و برجسته‌ترین بازیگر قدرت تاریخی آن کلیسای کاتولیک است (Domhoff, 2005). نظارت ایدئولوژیک با ترکیب معنای نهایی، ارزش‌ها، هنجارها، زیبایی‌شناسی و آداب و رسوم (تشریفات مذهبی) ممکن و از این طریق قدرت اجتماعی عمومی تحکیم می‌شود. قدرت ایدئولوژیک صرفاً در یک زمان در تاریخ کارکرد اعتقادات مذهبی نیست، بلکه دارای ساختاری از کشیشان، راهبان، مبلغان مذهبی، و افرادی است که در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند (Collins, 2005: 23). در رابطه با قدرت ایدئولوژیک، این بدان معناست که ایدئولوژی باید در قالب سازمانی و مانند دیگر منابع قدرت در دسترس شبکه‌ها باشد تا تأثیر بگذارد.

1- Collective

2- I: Ideological, E: Economic, M: Military, P: Political

مان به قدرت گسترده کلیسای غربی و کمک به صلح و آرامش جامعه غربی در قرون وسطی اشاره کرده لیکن ادعا می‌کند که تأثیر شبکه‌های کلیسایی از اوایل دوره مدرن کاهش یافته است (Gorski, 2005:101-105). مان دو نوع قدرت ایدئولوژیک را از یکدیگر متمایز می‌کند: متعالی ۱ و ماندگار ۲. منظور مان از مقوله «متعالی» معنای «اجتماعی- مکانی» است، نه معنای هستی‌شناختی یا پدیدار شناختی آن. برای او، قدرت ایدئولوژیکی تا جایی که دربرگیرنده و یا از بین‌برنده شبکه‌های قدرت است و قلمرو بزرگ‌تری را به صورت پراکنده پوشش می‌دهد متعالی است. بنابراین، ادیان جهان متعالی بودند، نه به این معنا که عالم را به حوزه‌های دنیوی و اخروی تقسیم می‌کردند، بلکه تا آنجا که شبکه‌های قدرت آن‌ها شامل شبکه‌های سیاسی و اقتصادی متقاطع، مانند امپراتوری‌ها یا طبقات است. شبکه‌های قدرت ایدئولوژیک ممکن است به صورت متعالی به منظور کاهش اثربخشی روابط قدرت موجود عمل نمایند. به عبارت دیگر، شبکه‌های قدرت ایدئولوژیک ممکن است با تقویت/ تولید شکلی «مقدس» از اقتدار، اقتدار نهادهای قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی را کاهش دهند یا بالعکس، آن‌ها ممکن است به افزایش انسجام، اعتماد به نفس، و در نتیجه قدرت یک گروه اجتماعی خدمت کنند (Jacoby, 2004:410). ماندگاری نیز به معنای کاملاً جامعه‌شناختی استفاده می‌شود. قدرت ایدئولوژیک ماندگار به همبستگی یا روحیه یک گروه اجتماعی خاص اشاره دارد. به‌عنوان مثال می‌توان به احساس هویت و هدفی اشاره کرد که اعضای طبقه کارگر از ایدئولوژی سوسیالیستی گرفته‌اند. مان در اینجا از دو نمونه متمایز نام می‌برد: ادیان و ایدئولوژی‌های سکولار از قبیل لیبرالیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم. اهمیت این جنبش‌ها تولید معنا در توانایی خود برای کنترل نیاز حیاتی انسانی، یعنی یافتن معنا در زندگی، از طریق مراسم مذهبی یا مناسک سیاسی است (Gorski, 2005:103).

ب) قدرت اقتصادی؛ قدرت اقتصادی از ارضای نیازهای معیشت از طریق سازمان اجتماعی استخراج، انتقال، توزیع و مصرف اشیا طبیعت سرچشمه می‌گیرد. سازمان اقتصادی شامل مدار تولید، توزیع، مبادله و مصرف است (DA SILVA, 2013:961). سازمان اصلی قدرت اقتصادی در دوران مدرن سرمایه‌داری صنعتی است. سرمایه‌داری دارای سه ویژگی اصلی است: ۱) مالکیت خصوصی؛ ۲) آزادی نیروی کار و عرضه آن در بازار به‌مثابه کالا؛ ۳) فراهم شدن امکان مبادله و معامله چهار عنصر اصلی نظام سرمایه‌داری، یعنی سرمایه، نیروی کار، تولید و مصرف در بازار. شبکه اقتصادی باعث به وجود آمدن طبقات می‌شود که می‌توان آن‌ها را به عنوان موقعیت‌هایی در یک ساختار اجتماعی تعریف کرد که با قدرت آن‌ها در بخش‌های مختلف روند اقتصادی شکل می‌گیرد. قدرتمندترین طبقه اقتصادی در صورتی طبقه «حاکم» یا «مسلط» نامیده می‌شود که سایر قدرت را با موفقیت در انحصار خود درآورد تا بر یک جامعه دولت‌محور به‌طور کلی تسلط یابد

1- Transcendent

2- Immanent

(Mann, 1986:25-25). اختلاف طبقاتی ممکن است، زمینه‌ساز تنش اجتماعی در جوامع سرمایه‌داری شود (Domhoff, 2005). از دیدگاه مان، قدرت اقتصادی شامل طبقات اجتماعی و گروه‌های اجتماعی می‌شود (DA SILVA, 2013:961) مناسبات اقتصادی به دلیل نقش در ترکیب بسیج فشرده کار با مدارهای گسترده سرمایه، تجارت و زنجیره تولید و پیدایش ترکیبی از قدرت فشرده، گسترده، معتبر و پراکنده در عرصه‌ی اجتماعی بسیار نیرومند است (Domhoff, 2005). قدرت اقتصادی را می‌توان همچنین به‌مثابه شبکه‌هایی از کارآفرینان، بازرگانان، مشتریان بررسی کرد (Collins, 2005:23). درآمد یکی از محورهای تحلیل اقتصادی مان است. مان شرح مفصل و کاملی از انواع مجموعه درآمد دولت‌های مختلف بیان می‌کند. در تحلیل شبکه اقتصادی مان، پرداختن به ریشه‌های تاریخی مالیات، عوارض گمرکی و در نظر گرفتن زمینه‌هایی که ممکن است بر اجرای آن تأثیر بگذارد، وجود دارد که به افزایش قدرت اقتصادی دولت‌ها کمک می‌کند (Mann, 1993,89).

ج) قدرت نظامی؛ قدرت نظامی سازمان اجتماعی خشونت متمرکز و مرگبار است «متمرکز» به معنای بسیج کردن و تمرکز نمودن و «مرگبار» به معنای کشنده و مهلک است. قدرت نظامی در جنگ‌های بین دولت‌ها توسط نیروهای مسلح دولت‌ها به کار گرفته می‌شود، در اینجا یک همپوشانی آشکار با قدرت سیاسی وجود دارد، اگرچه نظامیان همیشه به‌طور جداگانه سازمان یافته و اغلب به عنوان یک قشر مشخص در جامعه باقی می‌مانند. (Mann, 1986:26) قدرت نظامی به دلایل زیر از قدرت سیاسی متمایز است: ۱) دولت‌های آغازین قابلیت نظامی نداشتند؛ ۲) ناتوانی دولت‌های تاریخی در حفظ نیروهای نظامی در مناطقی که ادعای نظارت آن را داشتند؛ ۳) هجوم ارتش‌های بیگانه و سلطه بر مناطقی با قدرت سیاسی متفاوت؛ ۴) جدایی قدرت نظامی از دیگر مؤسسات دولتی و امکان سرنگونی نخبگان سیاسی توسط نیروهای نظامی. (Domhoff, 2005) پدیده دولت-ملت جدید و انحصار قهر در دست دولت مدرن به عصر نوین تعلق دارد. تا قرن نوزدهم، ارتش‌ها اغلب تحت کنترل نجبا بودند و یا استقلال قابل‌توجهی از قدرت سیاسی داشتند. نیروی‌های نظامی، سازمان اجتماعی نیروی فیزیکی است. قدرت نظامی از ضرورت دفاع فیزیکی سازمان یافته و فایده آن برای تجاوز ناشی می‌شود. طرح مان در مورد قدرت نظامی را می‌توان به‌طور ضمنی و به‌طور ساده این‌چنین بیان نمود که قدرت نظامی بر این واقعیت استوار است که رفتار افراد بشر تحت تأثیر مجازاتی از قبیل مرگ، زجر، حبس و حذف آزادی‌ها قرار می‌گیرد (DA SILVA, 2013:961)

د) قدرت سیاسی؛ قدرت سیاسی تنظیم متمرکز زندگی اجتماعی است. دولت‌ها قلمرویی با قوانین معتبر هستند که قدرت سیاسی در آن‌ها اعمال می‌شود (Mann, 1986:26). شکل دولت در عصر جدید دولت-ملت با مقررات، بوروکراسی و قدرت اجرایی و متمرکز است (DA SILVA, 2013:961) از دیدگاه مان، قدرت سیاسی و نمود آن دولت شبکه سیاسی با عملکرد اصلی تنظیم قلمرو است. سودمندی دولت-ملت جدید ناشی از حق انحصاری وضع قوانین و اداره نظام قضایی است (Mann, 1986:26-27). این

عملکرد منحصر به فرد مبنای خودمختاری بالقوه دولت است. این دولت در جریان تعامل با سایر کشورها یا درگیری با آن از استقلال برخوردار است. مردم به طور کلی و شبکه اقتصادی به خصوص به خدمات نظارتی و قضایی شبکه سیاسی احتیاج دارند. شبکه‌های دیگر مانند شبکه سیاسی قادر به تهیه مقررات و سیستم قضایی طولانی نیستند (Domhoff, 2005). مان دو نوع جهت‌گیری قدرت سیاسی را از یکدیگر متمایز می‌کند: قدرت با جهت‌گیری بیرونی به منظور اداره روابط با دیگر کشورها و قدرت سیاسی با جهت‌گیری درونی. شبکه قدرت سیاسی با جهت‌گیری بیرونی، واحدی متمرکز بر قلمروی خاص محسوب می‌شود. دو نوع جهت‌گیری قدرت سیاسی از قوانین خاص خود برخوردارند، قوانینی که بین دولت‌ها صرف نظر از قدرت نظامی آن‌ها معتبر است و قوانینی که در قلمرو و ساکنان آن اعمال می‌شود. تجزیه و تحلیل ساختار قدرت در درون جامعه از جمله شناخته‌شده‌ترین دستاورد علمی مان است. او در تحلیل خود بین قدرت سیاسی استبدادی و زیرساختی «فراتر از جامعه» و «در خدمت جامعه» تمایز می‌گذارد. دولت‌های امپریالیستی و مطلقه اروپایی قبل از عصر مدرن در تقابل با جامعه مدنی از قدرت زیادی برخوردار بودند، لیکن دولت، قدرت زیرساختی چندانی برای نفوذ به جامعه مدنی و اعمال نظارت بر آن برخوردار نبود. زیرساخت قدرت سیاسی در کشورهای فئودالی محکم نبود، همان قدرتی که کشورهای استبدادی - آلمان نازی و شوروی - از آن برخوردار بودند (Schroeder, 2013:1).

لذا با توجه به مواردی که در توضیح نظریه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان مطرح گردید قدرت از دیدگاه او ابزاری در خدمت دستیابی به اهداف است. او برای اثبات این ادعا، نظریه‌ای از چهار سازمان یا منبع قدرت پیشنهاد می‌کند:

الف) قدرت ایدئولوژیک در خدمت تفسیر معنای زندگی قرار دارد و بر فرآیند ساخته شدن معنا و مفاهیم، بر اعمال هنجارها و همچنین بر جنبه‌های مهم زیباشناختی جامعه نظارت می‌کند.

ب) قدرت اقتصادی متشکل از سازمان اجتماعی تولید، توزیع و مصرف کالاها، زمینه‌ساز تشکیل سازمان‌ها و شکل‌گیری طبقات اجتماعی در اطراف این وظایف است.

ج) قدرت نظامی در خدمت ستیز برای تأثیرگذاری بر زندگی اجتماعی قرار دارد.

د) قدرت سیاسی در خدمت اعمال مقررات متمرکز، نهادینه شده در قلمرو مربوط برای نظارت بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی است.

از نظر مان، جوامع با ثبات از چهار منبع قدرت اجتماعی برخوردار هستند؛ تجربه بشری نشان داده است که بین این چهار منبع قدرت باید تعادل برقرار باشد و هیچ‌کدام از منابع قدرت فوق نباید سلطه داشته باشند، چون جامعه در صورت سلطه یک یا دو منبع فوق درگیر کشمکش می‌شود. البته این به آن معنا نیست که شبکه‌ها از نظر اهمیت برابر هستند، در عمل همواره یک یا دو شبکه در جایگاه برتر در شبکه‌های اجتماعی

می‌کردند. دیوانیان شامل صدراعظم‌ها، وزیران، صاحب منصبان محلی، بخشی از سازوکارهای تصمیمات و اقدامات سیاسی در ساختار قدرت سیاسی قاجار بودند. از زاویه قدرت با جهت‌گیری درونی، حکومت قاجار و شخص شاه به عنوان بالاترین مقام قانون‌گذاری و قضایی و قدرت اجرایی کشور با وضع قوانین و ایجاد یک شبکه سیاسی و انتخاب از میان شاهزادگان به عنوان کسانی که بهتر از هرکس قدرت حکومت مرکزی و منافع پادشاه را حفظ می‌کردند، و نیز حضور دیوانسالاران و با یک بوروکراسی ضعیف به کنترل و تنظیم قلمرو اقدام می‌نمود. در این راستا و جهت حفظ، کنترل و تنظیم قدرت سیاسی، حکومت قاجار مجبور به تقابل، همپوشانی و تعامل با دیگر منابع قدرت اجتماعی مانند روحانیت، تجار و ایلات و عشایر بود. حکومت قاجار حمایت امنیتی، مالی و سیاسی و به رسمیت شناختن حوزه فعالیت از روحانیون به عمل می‌آورد. در تعامل با ایلات و عشایر حمایت سیاسی از ساختار درونی و سلسه مراتب قدرت ایلات و خودمختاری آنها را انجام می‌داد. و از استقلال نسبی تجار حمایت می‌کرد. از زاویه قدرت با جهت‌گیری بیرونی، به منظور اداره روابط با دیگر کشورها، ایران به حکم ویژگی‌های اقتصادی - سیاسی و جغرافیایی‌اش در جرگه سرزمین‌های بسیار با اهمیت قرار می‌گرفت و خواه ناخواه به پهنه بازی‌های سیاست جهانی و عرصه بین‌المللی گام گذاشت.

قدرت نظامی (ایلات و عشایر)؛ جامعه ایران در دوران قاجار جامعه‌ای عشیره‌ای بود و عشایر ایران

بخشی بزرگی از جمعیت کل کشور را که در مرزها زندگی می‌کردند تشکیل می‌دادند. رئیس قبیله، رهبری قبیله را بر عهده داشت و قبایل، نیز، به نوبه خود به واحدهای کوچکتری تقسیم می‌شدند که تحت ریاست نجبای منطقه‌ای بودند. قدرت و اعتبار اجتماعی روسای ایلات تنها در قیاس با شاهزادگان برجسته قاجاری در مرتبه دوم قرار می‌گرفت. آنها اشرافیت نظامی ایران را تشکیل می‌دادند. حکومت قاجار پیش از انجام اصلاحات نظامی در بیشتر موارد از نیروی نظامی آموزش دیده و منظم و نیز مشکلات مالی در تنگنا قرار داشت لذا برای سرکوب شورش‌ها در جامعه بدون استفاده از نیروی نظامی که نیازمند نظم و بودجه بود و جامعه قاجاریه توان پرداخت پولی برای آن را نداشت، متوسل به قدرت عشایر می‌شد. به این ترتیب و بدون دخالت حکومت، هم شورش داخلی سرکوب می‌شد و هم غیر مستقیم و بدون آنکه پولی خرج کرده باشد، امنیت را برقرار می‌کرد. رؤسای ایلات و عشایر از بازیگران عمده ساختار قدرت قاجار بودند. و روسای آنها از قدرت اجتماعی و سیاسی چشمگیر برخوردار بودند. آنها به‌طور جداگانه سازمان یافته و استقلال قابل توجهی داشتند. وظایف عمده‌ی روسای ایلات در برابر حکومت عبارت بود از تأمین نیروی نظامی و گردآوری مالیات. عشایر با تأمین امنیت راه‌ها نیز به مبادلات تجاری تجار کمک می‌نمودند.

قدرت ایدئولوژیک (روحانیت)؛ تثبیت نهاد روحانیت و قدرت گرفتن علما به عنوان نمایندگان دین

در دوره قاجاریه با غلبه مکتب اصولی بر مکتب اخباری (ترجیح نقل بر عقل و نفی اجتهاد) شکل گرفت که

باعث قدرت انحصاری، تمرکز اقتدار معنوی و نفوذ اجتماعی پراکنده علما در معدود افرادی که به درجه اجتهاد رسیده بودند، شد. همچنین گستردگی حوزه فعالیت‌هایی همچون آموزش، اوقاف، جاری کردن صیغه ازدواج و طلاق، انجام مراسم تدفین، جمع‌آوری سهم امام و وجوه خیریه، نظارت بر امور حقوق و ثبتی بازاریان و ... نهاد روحانیت را با زندگی اقشار و گروه‌های گوناگون اجتماعی پیوند می‌زد. تمرکز قدرت مجتهدین به وسیله شبکه گسترده‌ای از سطوح مختلف علما هم سبب پیوند به پایین‌ترین سطوح اجتماعی و هم کمک به افزایش قدرت و استقلال مالی با جمع‌آوری وجوهات مذهبی شد و یک رابطه دوطرفه و سازمان‌یافته بین علما و گروه‌های اجتماعی شکل گرفت. علما با پشتوانه همین رابطه دو طرفه و ارتباط با شبکه اقتصادی و سیاسی می‌توانستند به اعمال قدرت در برابر حکومت بپردازند. روحانیت در مواردی همچون مشروعیت بخشی به حکومت و اعلام جهاد در تعامل و همپوشانی با حکومت قاجار قرار می‌گرفت. روحانیت در برابر تعدیات حکومت حامی تجار بود و همکاری سیاسی و اجتماعی بین این دو برقرار بود.

قدرت اقتصادی (تجار): در ساختار اقتصادی این دوره، تجار در شمار نیرومندترین و ثروتمندترین طبقات اجتماعی جامعه ایران بودند. رشد شتابان تجارت خارجی و برخورد فزاینده تجار ایرانی با غرب و سفرهای خارجی باعث شد که آنان زودتر از دیگر طبقات اجتماعی با دستاوردهای تمدن غرب آشنا شوند. آشنایی آنان با منافع طبقاتی خود باعث افزایش قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و منزلت اجتماعی آن‌ها در جامعه ایرانی گردید و منجر به این شد که تجار به جریانی مقابل حکومت قاجار تبدیل شده و نقشی مؤثر در جنبش‌های سیاسی و اقتصادی هم چون نهضت تنباکو و نهضت مشروطه ایفا نمایند. تجار دوره قاجار را می‌توان تا قبل از عصر امتیازات، یک طبقه اقتصادی، از عصر امتیازات تا انقلاب مشروطه طبقه اجتماعی و از انقلاب مشروطه تا پایان مجلس اول طبقه سیاسی عنوان نمود. تجار با استفاده از شبکه اقتصادی و موقعیت اجتماعی خود با روحانیت مرواده سیاسی و اقتصادی دارند و از آن‌ها حمایت مالی می‌کنند. تجار به خاطر داشتن نقدینگی بالا در بحران‌های شدید مالی به کمک حکومت برمی‌آمدند. در این بین می‌توان به بخش دیگر قدرت اقتصادی یعنی منابع درآمدی حکومت قاجار نیز اشاره نمود. منابع درآمدی همچون مالیات ارضی، فروش ایالات و ولایات، واگذاری امتیازها و ... که حکومت با آن‌ها سعی در حفظ قدرت اقتصادی خود را دارد. بنابراین، با توجه به اهمیت موضوع در این مقاله سعی بر این است با توجه به نظریه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان و روش تحلیلی او، به بررسی قدرت اقتصادی در دوران قاجار پرداخته شود. در این راستا منابع درآمد و قدرت اقتصادی قاجار، پیدایش طبقه جدید تجار به عنوان نماینده قدرت اقتصادی و تعامل، هم‌پوشانی و حرکت متقاطع این طبقه با دیگر قدرت‌های اجتماعی همچون دربار، روحانیون و ایالات به عنوان شبکه‌هایی با روابط متقابل اجتماعی، تبدیل قدرت‌ها به یکدیگر و تغییر اندازه آن‌ها و چگونگی قدرت

اقتصادی حکومت قاجار و تجار از زاویه دامنه مکانی و کارایی اجتماعی، گستردگی و فشرده‌گی، مقتدرانه و پراکنده‌گی، توزیعی و جمعی، استبدادی و زیرساختی بودن مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

روش

نوع پژوهش تاریخی و با استفاده از شیوه‌ی تحلیلی مایکل مان و سنجش منابع قدرت اجتماعی با چهار شاخص قدرت و با روش اسنادی انجام گرفته است. بدین معنا که برای انجام پژوهش از منابع مکتوب غیرشخصی، دست اول، اولیه و ثانویه، نوشتاری و عادی شامل کتب، مقالات معتبر و سایر اسناد و مدارک موجود استفاده شده است. بدین ترتیب در این پژوهش در ابتدا با توجه به اینکه کتاب‌های مایکل مان تا زمان انجام پژوهش به فارسی ترجمه نگردیده بود، کتب و مقالات مربوط به نظریه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان بررسی و تا حد امکان به فارسی ترجمه و در بخش نظریه بیان گردید. با ترجمه منابع مربوط به نظریه فوق چهار مولفه منابع قدرت (سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی و نظامی) شناسایی گردید. ترجمه منابع مربوط به نظریه فوق سبب آشنایی با ادبیات واژگان تخصصی موضوع، ترسیم کلی حوزه مطالعاتی و دامنه آن شد. سپس مطالعات اولیه جهت یافتن منابع اصلی و عمده صورت گرفت. در بررسی منابع سعی گردید با توجه به سرفصل‌ها و عناوین موضوعی با در نظر گرفتن حدی که جامعیت و اشراف لازم را دربربگیرد، و همچنین با توجه به اصالت و اعتبار (انتشار توسط مراجع و نویسندگان) معتبر) و میزان مباحث مرتبط و پرتکرار با موضوع پژوهش، ضمن انتخاب منابعی که به‌طور کلی به تشریح ساختار اجتماعی دوره قاجار به عنوان جامعه هدف می‌پرداختند با تعمق بیشتر، منابعی انتخاب گردد که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم منابع قدرت را در دوره مورد نظر از یک یا چند جنبه مورد کاوش قرار داده و روی جریان‌های ارتباطی آن‌ها تمرکز پیدا کرده بودند. همزمان با جمع‌آوری منابع، مطالعات اولیه نیز انجام و دسته‌بندی موضوعی بر اساس اهداف و جهت‌گیری مطالعاتی با توجه به نظریه منابع قدرت اجتماعی صورت گرفت. سپس با بررسی و تحلیل متون و شناسایی منابع قدرت و عاملین آن‌ها و استخراج و گروه‌بندی شاخص‌ها و متغیرها در دوره مورد نظر و ارتباط هر کدام با یکدیگر و ترکیب آن‌ها مدل مفهومی پژوهش طراحی و جهت پاسخگویی به پرسش‌های ارائه شده تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌ها

قدرت ایدئولوژیک در دوره قاجار؛ دین اسلام به عنوان دین رسمی و سازمان‌یافته و به عنوان مظهر قدرت ایدئولوژیک در دوران قاجار و شبکه روحانیت به عنوان نمایندگان و عاملین این نوع قدرت نقش مؤثر در تغییرات و تحولات اجتماعی در این دوران داشتند. روحانیت با یک نظام سلسله مراتبی از مجتهدین،

واکاوی قدرت ایدئولوژیک در دوران قاجار از دیدگاه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان

شیخ‌الاسلام، امام جمعه، روضه‌خوان و ... ، روند رو به رشد قدرت ایدئولوژیک خود را آغاز نمود. آن‌ها با قوانین مذهبی و حوزه فعالیت‌هایی همچون تعلیم و تربیت، نظام قضایی و کارویژه‌هایی مانند تصدی موقوفات، مدارس دینی، محاکم شرعی و برخی امور دیوانی و دفتری، تبلیغات عمومی در مساجد و منابر، مراسم مذهبی و آیینی مختلف مانند عزاداری محرم و همراه با افراد شرکت کننده در این مراسم و در یک قالب سازمانی، شبکه، ساختار و قدرت خود را گسترش دادند.

آغاز قرن سیزدهم هجری و تشکیل حکومت قاجار بر اثر تلاش‌های آقا محمدخان قاجار، شروع دوران مهمی در تاریخ ایران به شمار می‌رود. از بعد سیاسی، ایران پس از یک دوره طولانی نابسامانی سیاسی و اقتصادی، دوباره در زیر پرچم حکومتی واحد قرار گرفت (آقازاده، ۱۳۹۳: ۱۴۴). از بعد دینی و پس از سقوط صفویه تا تشکیل قاجار، نوعی سکوت در حوزه نظر و انزوای سیاسی در حوزه عمل بر نهاد روحانیت چیره شد. دو عامل اساسی در این دوره سبب انزوای سیاسی روحانیت شد که اولی خصومت نادرشاه با روحانیت بود و دومی رونق اخباری‌گری که نقش اجتهاد و عقل را به‌طور کلی محدود می‌کرد و بر محافظه‌کاری روحانیت دامن می‌زد (هزاوه‌ای و میروسی‌نیک، ۱۳۹۳: ۲۱۸). لیکن در اوایل این قرن، اصولی‌ها بر جریان اخباری‌گری در تشیع غلبه کردند. این امر جایگاه نهاد اجتهاد را در تشیع امامیه و موقعیت روحانیت را در جامعه شیعه به عنوان نمایان عام امام غایب تثبیت کرد (آقازاده، ۱۳۹۳: ۱۴۴). مکتب اخباری با ترجیح نقل بر عقل و نفی اجتهاد، منجر به محدودیت نقش علما هم از لحاظ عقیدتی و هم از لحاظ عملی بود (الگار، ۱۳۵۶: ۱۳ و ۵۰؛ کدی، ۱۳۸۱: ۵۶) در مقابل مکتب اصولی معتقد به ضرورت وجود افراد مجتهد برای تفسیر احادیث و روایت‌های به‌جامانده از ائمه و تقلید افراد غیر مجتهد از آن‌ها بود (کدی، ۱۳۶۹: ۴۶؛ آزادارمکی و جنادله، ۱۳۹۳: ۴۷). این پیروزی و شکل‌گیری حکومت قاجار سبب تثبیت و افزایش قدرت روحانیت در این دوره شد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۵۰؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۷۲۸؛ آزادارمکی و جنادله، ۱۳۹۳: ۴۷؛ هزاوه‌ای و میروسی‌نیک، ۱۳۹۳: ۲۱۸).

این غلبه و پیروزی و برآمدن مقام مجتهد و مرجع تقلید و الزام پیروی مردم از آن‌ها، باعث گسترده‌گی و افزایش دامنه و تغییر در روند استقرار قدرت روحانیت از چندین جهت شد. این افزایش قدرت باعث تمرکز اقتدار معنوی و پراکندگی نفوذ اجتماعی علما در تعداد روحانیونی که به درجه اجتهاد رسیده بودند، گردید. تمرکز قدرت، پیوندی را به وسیله شبکه‌ای گسترده میان سطوح مختلف روحانیون به پایین‌ترین سطوح اجتماعی ایجاد کرد. و وجوهات مذهبی بوسیله این شبکه ارتباطی از مردم جمع‌آوری می‌گردید، که باعث تمرکز قدرت مالی در دستان چند مجتهد می‌شد. (کدی، ۱۳۶۹: ۶۰؛ فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۹۲) دور بودن علمای برجسته و اقامت آن‌ها در شهرهای مذهبی عراق امتیاز دیگری بود که روحانیت از آن برخوردار بود (کدی، ۱۳۸۱: ۳۶؛ آزادارمکی و جنادله، ۱۳۹۳: ۵۸). حوزه فعالیت روحانیت و گسترده‌گی آن نیز از مواردی است که در

افزایش دامنه قدرت مهم و موثر بود. حوزه فعالیت‌هایی هم‌چون قضاوت، آموزش، اوقاف، جاری کردن صیغه ازدواج و طلاق، انجام مراسم تدفین، جمع‌آوری سهم امام و وجوه خیریه، نظارت بر امور حقوق و ثبتی بازاریان و ... که شبکه روحانیت را با زندگی اقشار و گروه‌های گوناگون اجتماعی پیوند می‌زد (کدی، ۱۳۸۱: ۲۴ و ۵۸؛ الگار، ۱۳۵۶: ۱۸؛ کمالی، ۱۳۸۱: ۵۲). این گسترده‌گی فعالیت به استقلال مالی روحانیت کمک شایانی می‌نمود. جامعه ایران همواره دارای خصلت مذهبی بوده و آرای مذهبی نقش مهمی در اداره امور داشته که از آغاز قرن دهم شمسی، این نقش به اسلام شیعی واگذار می‌شود و مذهب و به تبع آن، روحانیت از گذشته‌های دور در ایران نقش ویژه‌ای ایفا می‌نموده است.

روحانیت شیعه در ایران از عصر صفویه به بعد یکی از گروه‌های بانفوذ به شمار می‌آمد و در مقایسه با سایر گروه‌های اجتماعی از شأن و حقوق قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار بود. لیکن با وجود رفتار سرکوبگرانه نادرشاه با علما، روحانیت در دوره قاجار، با قدرتی بیش از پایان دوره صفویه، در صحنه سیاست ظاهر شد (مجیدی، ۱۳۹۵: ۵۴). در این دوره روحانیت جایگاه از دست رفته خود پس از دوره صفویه را پیدا و تثبیت کردند.

نیاز پادشاهان قاجار به روحانیت و جایگاه آن‌ها در بین مردم موجب شد که روحانیت به یک قدرت تأثیرگذار در این دوره تبدیل شوند. نفوذ روحانیت در جامعه محکم‌تر از نفوذ آن‌ها در حکومت بود و به همین دلیل هم حکام مجبور بودند روش احترام‌آمیزی نسبت به علما در پیش بگیرند. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۵۰؛ مجیدی ۱۳۹۵: ۴۶) در ابتدای دوران قاجار رابطه خوبی میان شاه و روحانیت برقرار است که در مشروعیت‌بخشی روحانیت به نهاد سلطنت و به‌ویژه همراهی فراوان با آن در جریان جنگ‌های ایران و روس، و رویارویی حکومت با رقبای روحانیت چون صوفیان و شیخیه و کمک‌های مالی برای نوشتن فتوا یا هدایای سالیانه، تجلی می‌یابد. روحانیت نیز در حفظ مناسبات دوستانه با حکومت تلاش می‌کرد. نوع ارتباط حکومت با روحانیت، قدرت اجتماعی و پذیرش همگانی آن را افزایش می‌داد. دستیابی روحانیت به (۱) حقوقی مانند تفسیر قانون‌های دینی به عنوان تنها قوانین مدون و رایج در جامعه به جز کلام شاه، (۲) تکفیر مخالفان، (۳) نیابت امام عصر به عنوان عدم مشروعیت سایر رهبری‌ها و ادعایی بر حکومت، محور ارتباطی و میانجی بودن بین ائمه شیعه و مردم عادی و پناهگاهی برای مردم در برابر حکومت (۴) اختیاراتی همچون اجرای مسائل دینی و قضایی، تصدی موقوفات به عنوان یک نظام مالی، نظام آموزش رسمی، محاکم شرعی و برخی امور دیوانی و دفتری (کدی، ۱۳۸۱: ۲۲؛ کلاهی، ۱۳۹۲: ۱۳۴؛ فرهمندزاده، ۱۳۹۴: ۶۲) از جمله مواردی است که در این دوران هم سبب افزایش قدرت ایدئولوژیک روحانیت و گسترده‌گی آن می‌گردد و هم باعث افزایش قدرت در سایر منابع قدرت اجتماعی می‌شود.

حوزه فعالیت روحانیت در دوران قاجار؛ حوزه فعالیت روحانیت در دوران قاجار از جمله ابزارها، متغیرها و منابع در اختیار آنان است که می‌توان با آن قدرت ایدئولوژیک آنان را اندازه‌گیری نمود. نظام قضایی و نظام آموزشی (تعلیم و تربیت) از مهمترین حوزه‌هایی است که روحانیت در دوره قاجار در اختیار داشت.

الف) روحانیت و نظام قضایی؛ دادرسی در دوران قاجار برعهده تشکیلاتی به نام «وزارت عدلیه اعظم» بود (شمیم، ۱۳۷۹:۳۶۸) در این دوره، نظام قضایی دوگانه بود و دو نوع محکمه وجود داشت. از یکسو محاکم شرعی که به وسیله علما اداره می‌شد و از سوی دیگر، محاکم عرف که زیر نظر حکومت اداره می‌شدند (فلور، ۱۳۶۶:۱۳۷؛ الگار، ۱۳۵۶:۱؛ آزادارمکی و جنادله، ۱۳۹۳:۵۰) دادرسی در محاکم شرع طبق احکام و قوانین اسلام انجام می‌گرفت و در محاکم عرف بر اساس سنت و عرف. محاکم شرع مختص دعاوی حقوقی و عقود از قبیل ازدواج و طلاق و دادوستد و به‌طور کلی مشاجره‌هایی بود که جنبه شخصی یا بازرگانی داشت و نیز مختص بخشی از جرم‌های جزایی و اعمال خلاف شرع بود. قوانین محاکم شرع از شرع گرفته می‌شد و مجری این قوانین مجتهدان جامع‌الشرایط بودند. با اینکه ریاست محاکم شرع با علما بود، این محاکم تا حدی زیر نفوذ شاه بودند. شاه برای آنکه بتواند این نفوذ را حفظ کند، در هر شهر بزرگ یک ملاً را به نام شیخ‌الاسلام به ریاست محاکم شرع می‌گماشت. یک قاضی شرع هم بود که زیر نظر شیخ‌الاسلام انجام وظیفه می‌کرد. قضات محاکم شرع در بسیاری موارد برای قضاوت به علما یا مجتهدان که دانش بیش‌تری داشتند مراجعه می‌کردند (فلور، ۱۳۶۱:۱۳۶؛ کلاهی، ۱۳۹۲:۱۲۷؛ سمیعی‌اصفهانی، ۱۳۸۷:۱۳۲).

حوزه قضاوت و محاکم شرع یکی از حوزه‌های مهم فعالیت روحانیت بود. منصبی که جایگاه و قدرت روحانیت را در دوره قاجار افزایش داد. در طول تاریخ ایران، پس از اسلام وظایف حقوقی و قضایی همواره در اختیار روحانیت و از کارکردهای مهم اجتماعی آن‌ها بوده است. در دوره قاجار این حوزه در کنترل روحانیت بود و هیچ‌گونه اصلاحاتی را تحمل نمی‌کردند. دولت گرچه بر مقررات اداری و پاره‌ای قوانین جزایی غیرشرعی کنترل داشت اما مسئولیت اکثر دادگاه‌ها و امور قضایی به عهده روحانیت بود (آزادارمکی و جنادله، ۱۳۹۳:۴۴). که این امر باعث افزایش قدرت روحانیت و گستردگی آن در این دوره می‌گردد.

ب) روحانیت و نظام آموزشی (نظام تعلیم و تربیت)؛ نظام آموزشی و تعلیم و تربیت از دیگر حوزه‌های فعالیت روحانیت در این دوران است. نظام آموزشی از مسائل مهم هر جامعه است چراکه از طریق تعلیم و تربیت هم می‌توان فرهنگ یک جامعه را ساخت و هم تغییراتی در آن بوجود آورد. لذا دستیابی روحانیت به این نظام دارای اهمیت است و نشان از توان تاثیرگذاری آنان و متغیری جهت اندازه‌گیری قدرت آنان است.

در ایران دوره قاجار، نظام آموزشی مدون و رسمی از طرف نهادهای دولتی وجود نداشت و به امر آموزش به اشکال مختلف پرداخته می‌شد. لیکن در بخش آموختن سواد خواندن و نوشتن فارسی و قرآن و شرعیات به عنوان برنامه کار مکتب‌خانه در اکثر نقاط ایران، به عنوان تعلیم و تربیت اختصاصی تقریباً این وظیفه بر عهده روحانیت بود (علویان، ۱۳۸۲: ۸۶). آموزش رسمی در مکتب‌خانه‌ها، تبلیغات عمومی در مساجد و منابر، مراسم مذهبی و آیینی مختلف که مهم‌ترین آن‌ها مراسم عزاداری محرم بود راه‌هایی بود که این آموزش انتقال می‌یافت. برنامه کار مکتب‌خانه‌ها عبارت بود از تدریس خواندن و نوشتن فارسی و قرآن و شرعیات. (شمیم، ۱۳۷۹: ۳۷۹) تا پایان سلطنت ناصرالدین‌شاه جز دارالفنون هیچ مدرسه ایرانی غیر از مکتب‌خانه‌ها و مدارس علمیه وجود نداشت و مسئولیت این دو برعهده روحانیت بود. بدین ترتیب می‌توان گفت که حوزه آموزش و تعلیم عمومی کاملاً در اختیار روحانیت بود و حکومت هیچ‌گونه دخل و تصرفی در آن نداشت (کدی، ۱۳۶۹: ۶؛ دو روش‌شوار، ۱۳۷۸: ۱۰۱). این امر، علاوه بر کنترل نظام هنجاری و ارزشی در جامعه، که انحصار قدرت ایدئولوژیک را به همراه داشت کارکردهای دیگری برای روحانیت داشت. روحانیت در مکتب‌خانه‌ها به مواردی همچون عقد قرارداد، حل‌وفصل اختلافات، حکمیت نیز رسیدگی می‌کرد (باقری کبوق، ۱۳۷۱: ۱۵۹). به‌عبارت دیگر، مکاتب نوعی دفتر کار و مراکزی جهت ارتباط روحانیت با مردم و گروه‌های مختلف اجتماعی بودند. علاوه بر این، مدارس یکی از منابع قدرت اقتصادی و سیاسی روحانیت نیز بود. در مدارس دینی تعداد و قدرت طلاب و محصلان این مدارس، نشان‌دهنده قدرت روحانیت بود. و به طور معمول برای تأمین مخارج این مدارس، املاک وقفی که به عنوان یک منبع مادی مهمی، در نظر گرفته می‌شد (الگار، ۱۳۵۶: ۲۷؛ آزادارمکی و جنادله، ۱۳۹۳: ۵۱). نظام آموزشی تا قبل از نیمه قرن نوزدهم در اختیار روحانیت بود. در نیمه دوم قرن نوزدهم، با ورود تجدد، و به چالش کشیدن مسئله نظام آموزشی از طرف گروه‌های روشن‌فکری، مدارس جدیدی پایه‌گذاری گردید که نوع آموزش و دروس آن با مدارس دینی کاملاً تفاوت داشت. (خاکرند و دهقان‌حسام‌پور، ۱۳۹۵: ۱۲). اما این مدارس فراگیر نبودند و رقیبی جدی برای نظام آموزشی‌ای که در اختیار روحانیت قرار داشت تلقی نمی‌شدند (کدی، ۱۳۸۱: ۹۲ و ۹۳؛ کلاهی، ۱۳۹۲: ۱۲۵). لذا روحانیت علاوه بر انحصار قدرت ایدئولوژیک با استفاده از این زیرساخت‌ها و مهارت‌ها و منابع، توانست قدرت سیاسی و تاثیرگذاری خود در مناسبات قدرت اجتماعی را افزایش داده و اعمال قدرت کند.

منابع اقتصادی روحانیت در دوران قاجار؛ از دیگر ابزارها و منابع در اختیار روحانیت در این دوران

منابع اقتصادی است که هم موجب استقلال مالی و هم سبب انحصار بیشتر قدرت ایدئولوژیک و گستردگی و افزایش کارآیی اجتماعی می‌گردد. اوقاف، وجوه شرعی، زمین‌های شخصی و هدایایی که افراد اعطا می‌کردند، از مهم‌ترین منابع درآمد روحانیت در دوران قاجار بود و استقلال مالی روحانیت، از این طریق تأمین می‌شد.

واکاوی قدرت ایدئولوژیک در دوران قاجار از دیدگاه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان

(کدی، ۱۳۶۹: ۶۰؛ فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۹۲) فعالیت روحانیت در نظام قضایی و آموزشی و برخی تخفیف‌های مالیاتی به سبب نفوذ آن‌ها نیز برای آن‌ها منبع مالی مستقلی فراهم می‌کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۵۱؛ آزادارمکی و جنادله، ۱۳۹۳: ۴۷).

اوقاف یکی از حوزه‌های فعالیت بود که از جمله منابع مهم اقتصادی نهاد روحانیت به شمار می‌رفت. اوقاف که در دوران حکومت افغان‌ها و نادرشاه رو به زوال گذاشته بود، در زمان قاجار دوباره رونق گرفت. در میان املاک وقفی، املاک وسیع آستانه زیارتگاه‌ها و از جمله املاک موقوفه حرم امام‌رضا (ع) بزرگ‌ترین منبع درآمد روحانیت بود (کدی، ۱۳۸۱: ۵۸؛ الگار، ۱۳۵۶: ۲۱ و ۲۲؛ کلاهی، ۱۳۹۲: ۱۳۰). علاوه بر اوقاف عامه، برخی افراد برای حفظ ملک از غصب شدن توسط حکومت، املاک شخصی خود را وقف خاص می‌کردند (لمبتون، ۱۳۴۵: ۲۲). در بسیاری از موارد تولید اموال وقفی یا نظارت بر آن‌ها به روحانیت سپرده می‌شد و از این طریق حقی را از عواید موقوفه دریافت می‌کردند. بدین ترتیب منافع مشترکی بین صاحبان املاک و روحانیت به وجود می‌آمد که از تعدی و تجاوز دولت به این اموال جلوگیری می‌کرد (ملکم، ۱۳۸۰: ج ۲، ۷۷۱). حکومت بر وجوه شرعی که پرداخت آن‌ها از لحاظ اعتقادی بر همه مؤمنان واجب بود و بسیاری به آن عمل می‌کردند هیچ نظارت و اختیاری نداشت، بلکه مستقیماً به مجتهدان برجسته پرداخت می‌شد و آن‌ها این وجوه را در میان طلاب تقسیم می‌کردند و یا صرف برنامه‌هایی که از نظر آن‌ها ارزشمند بود، می‌نمودند (کدی، ۱۳۸۱: ۵۵؛ سمیعی‌اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۳۲). غیر از وجوه شرعی، مردم گاه نذرهایی نیز داشتند که آن‌ها را داوطلبانه به علما می‌پرداختند (الگار، ۱۳۵۶: ۲۱).

منبع درآمد دیگر زمین‌های شخصی بود که برخی علما و مجتهدان در اختیار داشتند (کدی، ۱۳۸۱: ۳۴). علمای بزرگ در کنار خاندان سلطنتی، خان‌های ایالات و اعضای خاندان‌های قدرتمند غیر ایلاتی که اغلب صاحب مناصب حکومتی بوده‌اند صاحب زمین بودند. هم‌چنین، در دوران قاجار، عملیات ثبت اسناد و املاک در اختیار روحانیت بود. بسیاری از علما از نوشتن اسنادی مانند معاملات بازرگانی، خرید و فروش اموال غیرمنقول، ازدواج و طلاق امرار معاش می‌کردند. غیر از این منابع مستقیم مالی، رابطه نزدیکی میان روحانیت و تجار و طبقات بازاری برقرار بود که به علما قدرت بیشتری می‌داد (کدی، ۱۳۸۱: ۳۴). بخش مهمی از علت این پیوند، نیازهای مالی مساجد، مکتب‌ها، مدارس، تکایا بوده که بسیاری از بازاریان، بازرگانان و پیشه‌وران آن را تأمین می‌کرده‌اند (کلاهی، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

همپوشانی و روابط متقابل منابع قدرت اجتماعی در دوران قاجار؛

الف) روحانیت با حکومت؛ کشاکش حکومت و روحانیت در دوره قاجار در دو شکل همپوشانی و همکاری و تقابل قرار می‌گرفت. در تعامل با روحانیت حکومت قاجار حمایت امنیتی، مالی و سیاسی و به

رسمیت شناختن حوزه فعالیت از روحانیت به عمل می‌آورد. وظایف عمده‌ی روحانیت در برابر حکومت عبارت بود از مشروعیت بخشی و اعلان جهاد. همان‌طور که پیش از این نیز بیان گردید خصلت دینی جامعه‌ی ایران و نفوذ فوق‌العاده اعتقادات و آداب و رسوم دینی به نمایندگان آن یعنی روحانیت قدرتی قابل‌ملاحظه بخشیده بود (سمیعی‌اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۲۸) روحانیت در این دوران جایگاه از دست رفته خود پس از دوره صفویه را با غلبه جریان اخباری‌گری بر اصولی‌ها و همزمان با تلاش قاجارها برای تأسیس حکومت در سرزمین‌های ایران شیعی به عنوان جایگاه نهاد اجتهاد در اداره جامعه شیعه، تثبیت کرد (آفازاده، ۱۳۹۳: ۱۴۴). که این امر باعث افزایش و گسترش قدرت و نفوذ روحانیت در ساختار قدرت و امور گشت. شکل‌گیری حکومت شیعی قاجار که ادعای دین‌داری داشت، نمی‌توانست از نظر روحانیت نادیده گرفته شود. قاجارها نیز برای پر کردن خلأهای مشروعیت خود، از همان ابتدا به روحانیت روی آوردند و کوشیدند حمایت و تأیید آن‌ها را به دست آورند. حکومت قاجار نفوذ روحانیت و نقش میانجی‌گری آن‌ها در امر حکومت را پذیرفته و از آن پیروی می‌کردند. نفوذ روحانیت در میان شهریان بیشتر بود، اما در میان قبایل احترام محدودی برای علما و روحانیت قائل بودند. (الگار، ۱۹۷۸: ۵۳) از نفوذ روحانیت در مواردی هم‌چون جلوگیری از شورش شهرها و یا روستاها یا خان‌ها استفاده می‌گردید که با میانجی‌گری آن‌ها دامنه شورش‌ها کاهش می‌یافت. دخالت روحانیت در امر سیاست سبب شد که دامنه نفوذ و کارایی اجتماعی آن‌ها هم در حکومت و هم در بین مردم عادی گسترده شود (علم و غلامی، ۱۳۹۷: ۷۹).

شبکه قدرت ایدئولوژیک روحانیت، بخشی از ساختار قدرت سیاسی حکومت نبود. قدرتی بود که در تقابل و همپوشانی با قدرت سیاسی حکومت قرار می‌گرفت. اساس این تقابل و همپوشانی میان دو شبکه قدرت از آنجا نشأت می‌گرفت که شیعه حکومت را متعلق به امام زمان می‌دانست و حکومت‌های دیگر را نامشروع تلقی می‌کرد. این عقیده در دوران صفویه به سبب آنکه شاهان صفوی خود را از نسل امامان می‌دانستند مسکوت ماند لیکن در دوران قاجار این تقابل میان روحانیت و حکومت تغییر کرد. دلایل این تغییر (۱) عدم حقانیت قاجاریان در نسبت داشتن با ائمه (۲) تکامل در فقه شیعه و نقش مجتهد و شبکه روحانیت در هدایت و اداره جامعه و جانشینان واقعی امام زمان (۳) بی‌ثباتی حکومت و به‌آسانی دست به شدن آن در مقابل ثبات موقعیت شبکه روحانیت با توجه به سازوکار درونی آن بود. این تقابل‌ها سبب این می‌گردید که مردم و روحانیت، حکومت را از خود نمی‌دانستند (الگار، ۱۳۵۶: ۳۱-۳۵؛ کلاهی، ۱۳۹۲: ۱۱۷). حتی می‌توان گفت که وفاداری اصلی مردم بیشتر متوجه روحانیت بود تا حکومت (الگار، ۱۳۵۵: ۴۸؛ سمیعی‌اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۳۲) و این احساس مشترک مردم و روحانیت را به هم نزدیک می‌کرد. با توجه به منابع قدرت متعددی که روحانیت در اختیار داشت بود حکومت مجبور بودند نفوذ و احترام ایشان را حفظ کند. چراکه حکومت قاجار به حمایت روحانیت نیازمند بودند. این نیاز با مشروعیت بخشی و اعلان جهاد توسط روحانیت صورت می‌گرفت.

واکاوی قدرت ایدئولوژیک در دوران قاجار از دیدگاه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان

مشروعیت را می‌توان توجیه عقلی اعمال قدرت حاکم تعریف کرد که حد واسط شکل‌گیری ربط و نسبت میان حکومت و جامعه می‌باشد. در این مفهوم، مشروعیت مظهر و میزان و ملاک پذیرش ذهنی قدرت حاکم در نزد افراد جامعه است. واژه مشروعیت نزد علمای دین انحصاراً در معنای مطابقت با شرع و احکام آن معنا می‌یابد. از این‌رو، مشروعیت به معنای ظرفیت نظام سیاسی برای ایجاد و حفظ اعتقاد به این اصل است که نهادهای سیاسی موجود از صحت عمل برخوردارند یا خیر (علویان، ۱۳۸۲: ۸۱) از دوران رسمیت یافتن تشیع در ایران، نقش روحانیت در هدایت مردم و همچنین تأکید یا تکذیب حکومت‌ها از سوی آنان، بسیار مهم بوده است. شاهان صفوی مسئله مشروعیت خویش را از طریق نسبی و رابطه مرید و مرادی حل نمودند، اما شاهان قاجار از دو عنصر مزبور بهره‌ای نداشتند. لذا حکومت قاجار نیازمند کسب مشروعیت جهت حکومت خود از سوی روحانیت بود و قدرت یافتن اصولیان در این دوره را باید بر همین اساس درک و فهم کرد. مکتب اصولی مشربی نسبتاً عقل‌گرا و با توانایی فراتر از نص احادیث جهت تفسیر و اجتهاد و ابداع نظریه‌های جدید جهت مشروعیت حکومت قاجار در مقایسه با مکتب اخباری بود. در مجموع از اواخر قرن دهم هجری قمری و پس از استقرار حکومت صفویه، دو نظریه مسلمان‌ذی‌شوکت و نظریه سلطنت‌مآذون از فقیه جامع‌الشرایط یا ولایت انتصابی عامه فقها در خصوص توجیه سلطه سیاسی و حکومت سلاطین شیعه، میان فقها شکل گرفت (آجودانی، ۱۳۸۵: ۴-۲۳). در هر دو نظریه تشخیص مشروعیت شاهان با علما است. در نظریه اول نقش علما حالتی ثانویه در مشروعیت‌بخشی به حکومت دارد. بدین معنی که شاهان در ابتدای به‌دست‌گرفتن حکومت نیازی به تأیید علما ندارند. اما در صورت اینکه نحوه عملکرد آن‌ها در جهت «حفظ بیضه اسلام» نبود، مشروعیت آن‌ها از سوی علما زیر سؤال می‌رفت. در نظریه دوم اما نقش علما موثرتر و پررنگ‌تر است. چراکه شاهان به نیابت و تأیید آن‌ها اجازه می‌یابند که حکومت را در دست بگیرند. نظریه دوم در دوره قاجار غالب بود و در این دوره شاهان در ظاهر به نیابت از علما حکومت را در دست داشتند (آجودانی، ۱۳۸۵: ۴-۲۳؛ نفیسی، ۱۳۷۲: ۸۷؛ الگار، ۱۳۵۶: ۷۹). در ادامه سلطه مکتب اصولی، شاه به عنوان یک فرد مسلمان و مانند مردم عادی می‌بایست از یک مجتهد تقلید کند. با این شرایط نقش روحانیت و علما در مشروعیت‌بخشی موثرتر و تعیین‌کننده‌تر می‌گردید. لذا حکومت قاجار جهت کسب مشروعیت به دنبال جلب رضایت روحانیت بود (الگار، ۱۳۵۶: ۵۸-۷۳؛ مستوفی، ۱۳۸۴: ۲۲ و ۳۹؛ زیباکلام، ۱۳۷۷: ۱۸۱). این کسب مشروعیت تنها مختص شاهان نبود و شاهزادگان، حکام محلی نیز برای دست‌یابی به مقام و منصب به این امر نیاز داشتند (الگار، ۱۳۵۶: ۱۰۰ و ۱۵۶ و ۱۷۷؛ آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۳۸-۴۰؛ مارتین، ۱۳۸۹: ۱۰۰؛ الگار، ۱۳۵۶: ۸۰-۷۹).

اعلان جهاد از طرف روحانیت نیاز بعدی حکومت بود. حکومت به دلیل نداشتن یک ارتش منظم و دائمی، در مواقع جنگ و دفاع نیز نیازمند فتوای جهاد از طرف علما بود. در ایران، مردم حکومت‌ها را از خود بیگانه می‌دانستند، در نتیجه، بیشتر مواقع در برابر بیگانگان از دولت و کشور دفاع نمی‌کردند. (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۲؛

آقازاده، ۱۳۹۳:۱۶۲). لذا فتوای روحانیت برای شرعی جلوه دادن نبردها، جهت جلب حمایت معنوی، نظامی و مالی مردم از دولت قاجار، و تغییر نگرش آنان به جهاد فی سبیل الله و جنگ اسلام و کفر ضروری بود (آقازاده، ۱۳۹۳:۱۵۳). به طور مثال در دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه، حکومت قاجار متوجه شد که سربازان و مردم ایران در اهداف قاجارها از این نبرد تردید می‌کنند و حاضر به همکاری نظامی و مالی برای دفاع در برابر روس‌ها نیستند. دلایل حکومت قاجار جهت گرفتن فتوای جهادی از علمای اصولی (۱) بدست آوردن همکاری نزدیک مردم و نخبگان نظامی و ایلی در این نبردها، (۲) تبدیل جنگ با روسیه از نبرد نظامی به نبرد عقیدتی اسلام با کفر، (۳) وانمود کردن حمله روس‌ها از حمله به قلمرو قاجارها به یورش به قلمرو اسلام شیعی برای از بین بردن اسلام و اشاعه کفر، بود. روحانیت چون از سویی شاهد از دست رفتن سرزمین‌های اسلامی بود و از سویی دیگر خود نیز شرایط و توان لشکرکشی در برابر روس‌ها را نمی‌دید، فتاوایی جهت مقابله با روس‌ها به دست قاجارها داد (همان، ۱۳۹۳:۱۴۸). در آن زمان مردم، جنگی را مشروع و در آن شرکت می‌کردند که برای آن حکم جهاد از سوی علماء صادر شده باشد. صرف اعلان جنگ از سوی حکومت، نمی‌توانست مردم را به مشارکت در جنگ مکلف یا متمایل کند (الگار، ۱۳۵۶:۱۱۴).

روحانیت با در اختیار داشتن منابع قدرت مانند نظام آموزشی، نهاد حقوقی و قضایی، اوقاف و مهم‌تر از همه دین به عنوان مظهر قدرت ایدئولوژیک، از شبکه قدرت چشمگیری برخوردار بودند. هم امکانات هنجاری و ارزشی مانند نظام آموزشی و رسانه‌های جمعی شامل مساجد و منابر در اختیار روحانیت بود، هم قوانین حقوقی به عنوان پشتوانه این هنجارها توسط روحانیت تدوین می‌شد و هم ضمانت اجرای این قوانین از طریق نظام قضایی در دست روحانیت قرار داشت. این شبکه قدرت را منابع و شبکه اقتصادی اوقاف که عمده‌ترین منبع درآمد روحانیت بود، پشتیبانی می‌کرد و موجب می‌شد اقتصاد روحانیت هم از حکومت و هم از توده مردم مستقل بماند. قدرت ایدئولوژیک به عنوان منبعی مهم، نقشی بود که روحانیت در مقام پیشوایان دینی و رابط میان ائمه و مردم ایفا می‌کردند. به طور کلی، فضای حاکم بر جامعه فضایی مذهبی بود که در آن روحانیت از شأن و احترامی برخوردار بود که هیچ قشر و گروه دیگری با آن قابل مقایسه نبود (کلاهی، ۱۳۹۲:۱۱۴). لذا می‌توان این‌چنین عنوان نمود که روحانیت با استفاده از شبکه قدرت ایدئولوژیک و با پشتیبانی قدرت اقتصادی به عنوان یک قدرت اجتماعی موثر در ساختار قدرت، بخش اعظم کنترل اجتماعی را در دست داشت و با توجه به این منابع در دسترس می‌توانست قواعدی الزام‌آور برای هدایت رفتار مردم ارائه نموده و به اهداف انتخاب‌شده و مورد نظر خود دست یابد و حکومت قاجار توان رویارویی با این قدرت گسترده را نداشت. (سمیعی‌اصفهانی، ۱۳۸۷:۱۲۹).

حکومت نیز در روابط متقابل خود با نهاد روحانیت، می‌بایست حوزه‌های فعالیت این نهاد را به رسمیت می‌شناخت و از مداخله در آن‌ها اجتناب می‌کرد. در مقابل حمایتی که شبکه قدرت ایدئولوژیک روحانیت از

واکاوی قدرت ایدئولوژیک در دوران قاجار از دیدگاه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان

حکومت قاجار به عمل می‌آورد. حکومت نیز به عنوان قدرت سیاسی وظایفی را در قبال روحانیت انجام می‌داد. حمایت حکومت، سیاسی، امنیتی و اقتصادی بود. حکومت با استفاده از قدرت سیاسی خود، موظف بود با دشمنان و مخالفان روحانیت از جمله، صوفیان، اخباری‌ها، شیخیه، بابیه و.. برخورد کند. گسترش این اندیشه‌های انحرافی از عواملی بود که برای زعامت دینی ولایت فقیهان اصولی خطرآفرین بود و این امر سبب تعامل روحانیت با حکومت قاجار شد. این تعامل از یک سو از شیوع این اندیشه‌ها جلوگیری می‌کرد و از سوی دیگر مانع نزدیکی شاهان به این اندیشه‌ها می‌شد (هزاوه‌ای و میروسی‌نیک، ۱۳۹۳: ۲۱۹). از دیگر وظایف حکومت قاجار، به رسمیت شناختن حوزه فعالیت روحانیت بود (فلور، ۱۳۶۶: ۱۳۷؛ کرزن، ۱۳۸۰: ج ۱، ۷؛ الگار، ۱۳۵۶: ۱). اوقاف، نظام قضایی و نظام تعلیم و تربیت مواردی است که حکومت در آن‌ها دخالت نمی‌کرد و روحانیت نیز هیچ‌گونه دخالت و تغییر و اصلاحی را بر نمی‌تابید. (لمبتون، ۱۳۷۹: ۱۳۹؛ سمیعی‌اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

در مبحث مشروعیت و جهاد، روحانیت از قدرت ایدئولوژیک خود هم در به رسمیت شناختن حکومت و افزایش انسجام آن استفاده می‌نمود و هم از آن جهت محدود کردن و کاهش اثربخشی روابط قدرت حکومت بهره می‌برد. به این معنا هم دربرگیرنده و هم از بین برنده شبکه قدرت سیاسی حکومت و نشان‌دهنده متعالی بودن قدرت ایدئولوژیک روحانیت بود. شبکه قدرت مذهبی روحانیت همزمان با مشروعیت بخشی به حکومت گهگاه و در برخی مواقع قیام علیه حکام و شاهان را منع می‌کرد مگر و منوط به اذن آن‌ها که با این امر حق قیام و رهبری سیاسی و قدرت بسیج مردم در انحصار آن‌ها می‌ماند. منابع درآمدی شبکه قدرت روحانیت همچون اوقاف و جمع‌آوری وجوهات مذهبی و دیگر درآمدها سبب استقلال مالی آن گردید. شبکه روحانیت با این کار توانست قدرت مذهبی خود را به قدرتی سیاسی و اقتصادی تبدیل نماید. روحانیت به عنوان یک شبکه قدرت اجتماعی و به سبب تماس مداوم با مردم و به عنوان واسطه میان مردم و حکومت و نیز تأثیرگذاری آنان به خاطر دانش مذهبی و دین‌داری و در اختیار داشتن منابع متعدد قدرت در نظام سلسله مراتبی ایران از منزلت و احترامی خاص برخوردار بودند و این وفاداری مردم به نهاد مذهب نسبت به حکومت را بیش‌تر می‌کرد (الگار، ۱۳۵۵: ۴۸؛ سمیعی‌اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

در ابتدای دوران قاجار شبکه روحانیت دارای قدرت فشرده با کارایی اجتماعی پایین و با دامنه مکانی کم بود لیکن با دلایل مطرح‌شده و روند افزایش قدرت سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک و نقش پررنگ آن‌ها در حوادث سیاسی و اجتماعی به قدرتی گسترده با کارایی اجتماعی و دامنه مکانی بالا و به شکل توزیعی تغییر می‌یابد.

ب) روحانیت با تجار و ایلات؛ روحانیت علاوه بر روابط با حکومت، با تجار و ایلات نیز روابط متقابل و هم‌پوشانی داشتند. روحانیت و تجار از دوره صفویه روابط مستحکمی داشتند که مبتنی بر نیازهای متقابل سیاسی و اقتصادی بود. روحانیت از حکومت مستقل شده و پیوندهای خود را با دیگر نیروهای اجتماعی به ویژه تجار گسترش داده بودند. تجار مبنای اقتصادی روحانیت را فراهم می‌ساخت و از نظر سیاسی نیز مبنای مردمی قدرت روحانیت در برابر حکومت بود. در برابر این خدمات روحانیت نیز در مواقع ضروری حامی تجار در برابر تعدیات حکومت بود (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۱۱). روابط متقابل بین روحانیت و تجار، با شبکه‌ای از وصلت‌های متقابل خانوادگی و منافع مشترکی که از رهگذر موقعیت مشترک اجتماعی و اقتصادی داشتند، محکم‌تر می‌شد (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴: ۴۷؛ فلور، ۱۳۶۶: ۱۵۲). ایلات و قبایل نیز به عنوان نمایندگان قدرت نظامی، دور از ساختار قدرت نبودند بلکه با دیگر نمایندگان منابع قدرت، تجار و روحانیت روابط متقابلی داشتند. سران ایلات از جمله اشراف جامعه به شمار می‌آمدند و ایلات روابط اقتصادی با شهر و روستا داشتند. هم‌چنین امنیت برخی راه‌ها و مسیرهای تجاری توسط ایلات و عشایر تأمین می‌شد (فلور، ۱۳۶۶: ۲۳۰؛ ترابی فارسانی، ۱۳۸۴: ۲۰۴) و از این طریق ارتباط بین تجار و ایلات و قبایل برقرار می‌شد. علاوه بر این، برخی سران ایلات در قلمرو تحت حاکمیت خود شرایط مناسبی را برای رونق فعالیت اقتصادی فراهم کرده بودند (آزاد ارمکی و جنادله، ۱۳۹۳: ۵۸). ایلات و عشایر نیز از زمان صفویه، پیوندهایی با روحانیت داشتند (ملکم، ۱۳۸۰: ج ۲، ۷۴۶). روابط بین ایلات و روحانیت در دوره قاجار نیز متقابل بود. ایلات و قبایل از لحاظ مالی پیوندهایی با روحانیت برقرار کردند (الگار، ۱۳۶۵: ۸۴) در مقابل، روحانیت از برخی اعتراضات سران ایلات در برابر حکومت حمایت کرده و در برخی موارد دیگر با شفاعت، آن‌ها را از مجازات حکومت می‌رهاندند (آزاد ارمکی و جنادله، ۱۳۹۳: ۵۸). تجار و روحانیت به عنوان یک طبقه و گروه اجتماعی به واسطه منافع مشترک اقتصادی و سیاسی حول این شبکه اقتصادی گرد می‌آیند. همکاری روحانیون و تجار جدا از استقلال و تمایز الگوی رفتاری هر کدام، نشان‌دهنده وابستگی و مشروط و مؤثر بودن بر قدرت یکدیگر است که برای برقراری قدرت اجتماعی با هم همپوشان شده و تلاقی می‌کنند. انقلاب مشروطه و جنبش تنباکو نتیجه همپوشانی و روابط متقابل این دو منبع قدرت اقتصادی و ایدئولوژیک در تقابل با قدرت سیاسی بود.

بحث و نتیجه‌گیری

منابع قدرت اجتماعی در دوران قاجار چهارگانه بوده و نمایندگان و عاملین اجتماعی آن‌ها روحانیت (قدرت ایدئولوژیک)، دربار (قدرت سیاسی)، ایلات و عشایر (قدرت نظامی) و تجار و حکومت (قدرت اقتصادی) می‌باشند. که هر کدام از این منابع قدرت اجتماعی جهت رسیدن به منافع فردی و اجتماعی در این دوران در

واکاوی قدرت ایدئولوژیک در دوران قاجار از دیدگاه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان

تقابل و هم‌پوشانی قرار می‌گیرند. قدرت ایدئولوژیک از جمله مهم‌ترین منابع قدرت در دوران قاجار است. دین اسلام به عنوان دین رسمی و سازمان‌یافته و به عنوان مظهر قدرت ایدئولوژیک در دوران قاجار و شبکه روحانیت به عنوان نمایندگان و عاملین این نوع قدرت نقش مؤثر در تغییرات و تحولات اجتماعی در این دوران داشتند. آغاز قرن سیزدهم هجری و تشکیل حکومت قاجار شروع دوران مهمی در تاریخ ایران به شمار می‌رود. از بعد دینی و پس از نوعی سکوت در حوزه نظر و انزواگرایی در حوزه عمل که به دلیل خصومت نادرشاه و رونق اخباری‌گری بود، جایگاه نهاد اجتهاد در جامعه شیعه با غلبه اصولی‌ها بر جریان اخباری‌گری تثبیت و باعث تمرکز، گستردگی و افزایش دامنه و تغییر در روند استقرار قدرت روحانیت شد. حوزه‌های فعالیت روحانیت که شامل نظام قضایی و آموزشی (تعلیم و تربیت) بود از جمله ابزارها، متغیرها و منابع در اختیار آنان بود که دستیابی روحانیت به این نظام نشان از توان تاثیرگذاری و متغیری جهت اندازه‌گیری قدرت آنان بود. حوزه قضاوت و محاکم شرع یکی از حوزه‌های مهم فعالیت روحانیت و منصبی بود که جایگاه و قدرت روحانیت را در دوره قاجار افزایش داد. در این دوره مسئولیت اکثر دادگاه‌ها و امور قضایی و کنترل این حوزه به عهده روحانیت بود. نظام آموزشی، دیگر حوزه فعالیت روحانیت است که به واسطه آموزش رسمی در مکتب‌خانه‌ها، تبلیغات عمومی در مساجد و منابر، مراسم مذهبی و آیینی مختلف که مهم‌ترین آن‌ها مراسم عزاداری محرم بود انتقال می‌یافت. این امر، نشان از کنترل نظام هنجاری و ارزشی در جامعه، توسط روحانیت بود که انحصار قدرت ایدئولوژیک را به همراه داشت. از دیگر ابزارها و منابع در اختیار روحانیت در این دوران منابع اقتصادی است که هم موجب استقلال مالی و هم سبب انحصار بیش‌تر قدرت ایدئولوژیک و گستردگی و افزایش کارایی اجتماعی آنان می‌گردد. اوقاف، وجوه شرعی، زمین‌های شخصی، از مهم‌ترین منبع درآمد روحانیت در دوران قاجار بود و استقلال مالی روحانیت، از این طریق تأمین می‌شد.

روحانیت با استفاده از شبکه قدرت ایدئولوژیک و با پشتیبانی قدرت اقتصادی به عنوان یک قدرت اجتماعی مؤثر در ساختار قدرت، بخش اعظم کنترل اجتماعی را در دست داشت و با توجه به این منابع در دسترس می‌توانست قواعدی الزام‌آور برای هدایت رفتار مردم ارائه نموده و به اهداف انتخاب‌شده و مورد نظر خود دست یابد و حکومت قاجار توان رویارویی با این قدرت گسترده را نداشت. روحانیت به عنوان نماینده قدرت ایدئولوژیک هم در راستای کنترل، تنظیم حوزه فعالیت خود و اجرای شعائر مذهبی و هم منافع مشترک با دیگر منابع قدرت اجتماعی، هم‌چون حکومت (قدرت سیاسی) و تجار (قدرت اقتصادی) در تقابل و هم‌پوشانی قرار گرفت. مشروعیت‌بخشی به حکومت و کنترل قلمرو در مواقع جنگ و دفاع، و گسترش و کنترل فعالیت‌های دینی و اجتماعی، مسائلی است که منجر به تقابل و هم‌پوشانی حکومت و روحانیت به عنوان نمایندگان قدرت سیاسی و ایدئولوژیک در دوران قاجار شد. روحانیت با طبقه تجار به عنوان نمایندگان قدرت اقتصادی رابطه‌ای متقابل و هم‌پوشان داشت. تجار مبانی اقتصادی و مالی روحانیت مستقل را فراهم

می‌ساخت و در برابر این خدمات روحانیت نیز در مواقع ضروری حامی تجار در برابر تعدیات حکومت بود. و این امر به همپوشانی عاملان اجتماعی دو منبع قدرت اقتصادی و ایدئولوژیک، تجار و روحانیت، منجر شد. انقلاب مشروطه و جنبش تنباکو نتیجه نهایی همپوشانی و به دنبال آن همکاری عاملیت اجتماعی این دو منبع قدرت اقتصادی و ایدئولوژیک در تقابل با قدرت سیاسی بود. روحانیت با استفاده از دو عامل مشروعیت‌بخشی و اعلان جهاد، از قدرت ایدئولوژیک خود هم در به رسمیت شناختن حکومت و افزایش انسجام آن و هم از آن جهت محدود کردن و کاهش اثربخشی روابط قدرت حکومت استفاده نمود. به این معنا هم دربرگیرنده و هم از بین برنده شبکه قدرت سیاسی حکومت و نشان‌دهنده متعالی بودن قدرت ایدئولوژیک روحانیت بود. در ابتدای دوران قاجار شبکه روحانیت دارای قدرت فشرده با کارآیی اجتماعی پایین و با دامنه مکانی کم است که با دلایل مطرح شده و روند افزایش قدرت سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک و نقش پررنگ آن‌ها در حوادث سیاسی و اجتماعی به قدرتی گسترده با کارآیی اجتماعی و دامنه مکانی بالا و به شکل توزیعی تغییر می‌یابد.

منابع

- آبراهامیان، یراوند. (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند و دیگران، تهران: نشر مرکز
- آزاد ارمکی، تقی؛ جنادله، علی. (۱۳۹۳). پیکربندی نهادی مبتنی بر موازنه قدرت در جامعه سنتی ایران (بازخوانی تحولات ایران از صفویه تا قاجاریه بر اساس رویکرد نهادگرایی تاریخی)، نشریه جامعه‌شناسی ایران، پاییز، دوره پانزدهم، شماره ۳، ص ۶-۲۹.
- آقازاده، جعفر. (۱۳۹۳). تحلیلی بر نقش روحانیون شیعه در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس، شیعه‌شناسی، پاییز، شماره ۳۷، ص ۱۴۳ تا ۱۶۸.
- الگار، حامد. (۱۳۵۸). دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجاریه، ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- اشپون، ویلفرید. (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی تاریخی نوین: چارلز تیلی، تدا اسکاچپول، مایکل مان. در نظریه‌های روز جامعه‌شناسی (از ایزنشتات تا پسامدرن‌ها)، دیرک کسلر (ویراستار). ترجمه‌ی کرامت‌الله راسخ، تهران: انتشارات آگاه
- اشرف، احمد. (۱۳۵۹). موانع تاریخ رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه، تهران: انتشارات زمینه.

واکاوی قدرت ایدئولوژیک در دوران قاجار از دیدگاه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان

- ایزدی اودلو، عظیم؛ ازغندی، علیرضا؛ توسلی رکن‌آبادی، مجید؛ ابطحی، سید مصطفی. (۱۳۹۷). پیروزی علمای اصولی بر اخباری‌ها و اهمیت سیاسی آن در عهد قاجاریه، مطالعات سیاسی پاییز، شماره ۴۱، ص ۱ تا ۲۰
- باقری کبورق، علی. (۱۳۷۱). جامعه و حکومت در ایران، کتاب اول: دوران قاجار، تهران: مرکز نشر بین‌الملل.
- پهنادایان، شاهین. (۱۳۹۶)، مروری بر ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران عصر قاجار، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، سال سیزدهم، شماره ۳۸، ص ۱۷۳-۱۹۴
- ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۳۸۴). ریخت‌شناسی طبقه تجار مقارن جنبش مشروطیت، مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۴۰، ص ۶۳ تا ۸۸
- ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۳۸۴). تجار، مشروطیت و دولت مدرن، تهران: نشر تاریخ ایران.
- خاکرند، شکرالله؛ دهقان‌حسام‌پور، مهدی. (۱۳۹۵). نقد دیدگاه شرق‌شناسان قرن نوزدهم به کارکرد اجتماعی روحانیان عصر قاجار، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، بهار و تابستان، شماره ۴۰، ص ۵ تا ۲۶
- ربانی زاده، سید محمدرحیم؛ لطفی، لطف‌الله. (۱۳۹۴). ساختار قدرت در ایران عصر ناصری، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره چهارم، زمستان، ص ۵۷-۷۷
- رهبری، هادی. (۱۳۸۷). تجار و دولت در عصر قاجار (از همزیستی تا رویارویی)، تهران: انتشارات کویر
- سمیعی‌اصفهانی، علی‌رضا. (۱۳۸۷). جامعه قدرتمند، دولت ضعیف تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت - جامعه در ایران عصر قاجار، سیاست، پاییز، شماره ۷، ص ۱۱۷ تا ۱۴۴.
- شمیم، علی‌اصغر. (۱۳۷۰). ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: شرکت چاپ و انتشارات علمی.
- فرهمندزاده، فریده. (۱۳۹۴). گذری بر مؤثرترین نیروهای اجتماعی در دوره فتحعلی شاه قاجار، تاریخ‌پژوهی، بهار، شماره ۶۲، ص ۲۹ تا ۶۲.
- فلور، ویلم. (۱۳۶۸). جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، جلد اول، ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- علویان، مرتضی. (۱۳۸۲). عالمان دینی در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی با تأکید بر انقلاب مشروطه، معرفت، آذر، شماره ۷۲، ۷۸ تا ۸۷.
- غفاری، امید؛ کتابی، محمود؛ واعظ، نفیسه. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی توسعه سیاسی در عصر مشروطیت و نخستین دهه انقلاب اسلامی (۶۷-۵۷) با تأکید بر توزیع قدرت، جامعه پژوهی فرهنگی، بهار، سال هشتم، شماره ۱، ص ۱۳۷ تا ۱۷۲

- کاتوزیان، محمدعلی (همايون). (۱۳۷۴). اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)، محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز
- کاتوزیان، محمدعلی (همايون). (۱۳۸۱). تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، علی طیب، تهران: نشرنی.
- کرزن، جورج ناتانیل. (۱۳۸۸). ایران و قضیه ایران، غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلاهی، رضا. (۱۳۹۲). تغییر در قدرت تشکیلاتی و قدرت معنوی روحانیت در گذار از قاجار به پهلوی، مطالعات اجتماعی ایران، بهار، دوره هفتم، شماره ۱، ص ۱۱۳ تا ۱۳۵
- مجیدی، مریم‌دخت. (۱۳۹۵). بررسی مقامات و مناصب روحانیون در دوره قاجاریه با تأکید بر منابع، تاریخ‌روایی، تابستان، ص ۴۳ تا ۵۵
- هزاوه‌ای، سید مرتضی؛ میروسی‌نیک، صادق. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی سیاسی روحانیت (روند قدرت‌یابی روحانیت شیعه از انزوا تا کسب قدرت)، پژوهش‌های انقلاب اسلامی بهار ۱۳۹۳ - شماره ۸، ص ۲۱۳ تا ۲۳۶
- Bryant, J. (2005). Grand, yet grounded: ontology, theory, and method in Michael Mann's historical sociology. In *An Anatomy of Power*, Cambridge University Press, p 71-97
- Carreira Da silva, Filipe. (2013). Time is of the essence: Remarks on Michael Mann's *The Sources of Social Power*, *Análise Social* journal, Institute of Social Sciences (ICS) of the University of Lisbon
- Collins, R. (2005). Mann's transformation of the classic sociological traditions. In *An Anatomy of Power*, Cambridge University Press, p 19-32
- Domhoff, G. William. (2005). *The Four Networks Theory of Power: A Theoretical Home for Power Structure Research*, Available from: <https://whorulesamerica.ucsc.edu>. Accessed octobr 29, 2020
- Goldstone, J. A. (2005). A historical, not comparative, method: breakthroughs and limitations in the theory and methodology of Michael Mann's analysis of power. In *An Anatomy of Power*, Cambridge University Press, p 263-282
- Gorski, P. S. (2005). Mann's theory of ideological power: sources, applications and elaborations. In *An Anatomy of Power*, Cambridge University Press, p 101-134
- Jacoby T. (2004). Method, Narrative and Historiography in Michael Mann's *Sociology of State Development*. *The Sociological Review*. 52 (3), pp 404-421.
- Hawkins, J. R. (2014). Historicizing the state in development theory: Michael Mann's model of social power, *Progress in Development Studies* 14, pp. 299-308
- Mann, M. A. (1986). *The Sources of Social Power, Volume I: A History from the Beginning to 1760 AD*. Cambridge University Press.

واکاوی قدرت ایدئولوژیک در دوران قاجار از دیدگاه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان

- Mann, M. A. (1993). *The Sources of Social Power, Volume II: The Rise of Classes and Nation-States, 1760 -1914*. Cambridge University Press.
- Schroeder, R. (2013). Introduction: the IEMP model and its critics. In *An Anatomy of Power*, Cambridge University Press, p 1-16
- Whitmeyer, J.M. (1997). Mann's theory of power-a(syrnpathetic)critique, *The British Journal of Sociology*, Vol. 48, No. 2 (Jun., 1997), pp. 210-225.